



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



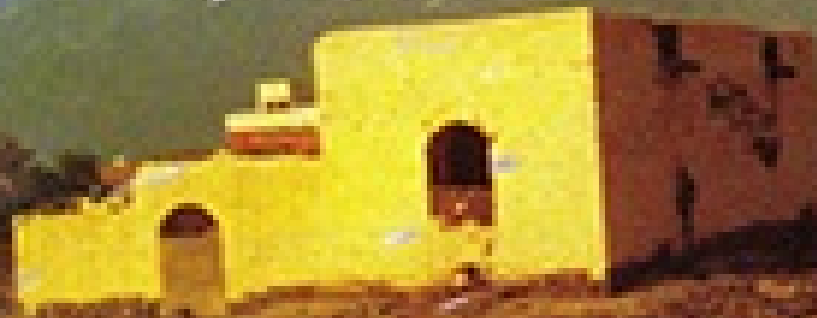
عمر الکرما  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# سکبر خاتون

شرح زندگانی مادر بزرگوار امام رضا و حضرت فاطمه معصومه علیهما السلام

عالمی



مکتب  
عالمی  
کتابخانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نجمه خاتون (سلام الله عليه): مادر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها)

نویسنده:

حمید احمدی جلفائی

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	نجمه خاتون (سلام الله عليه): مادر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها)
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	تقدیم به:
۱۴	پیشگفتار
۱۸	فصل اول بانو تُـکتَم و نامی پرمعنا
۱۸	انتخاب نام نیکو برای فرزندان در فرهنگ اسلامی
۲۵	معنای «تُکُتَم»
۲۸	فصل دوم ولادت آن بانوی مکرمه تا زمان ورود به شهر مدینه
۲۸	شهر «مریس» از نواحی اندلس
۳۶	فصل سوم القاب و شمه ای از شمایل و خصوصیات اخلاقی بانو تکتَم
۳۶	حکمت لقب گذاری در فرهنگ عربی
۳۹	شمه ای از شمایل و خصوصیات اخلاقی بانو تُکُتَم
۴۲	سایر لقبهای بانو تُـکتَم
۴۷	کُنیه های معروف بانو تُکُتَم
۵۰	فصل چهارم ورود به شهر مدینه
۵۰	کاروان برده فروش
۵۳	اوضاع شهر مدینه و منزل امام کاظم علیه السلام بهنگام ورود کاروان به شهر مدینه
۵۴	نگاهی گذرا به زندگانی امام کاظم علیه السلام تا زمان ورود کاروان به شهر مدینه
۵۸	حمیده خاتون، معلّم و مرّبی نمونه بانو تکتَم
۶۰	فصل پنجم همای سعادت بر بام بانو تُـکتَم
۶۰	همای سعادت بر بام بانو تکتَم
۶۴	رؤیایی صادقانه

۶۵	به حقیقت پیوستن رویای امام کاظم علیه السلام
۶۵	منابع و کتابها
۷۰	فصل ششم پیوندی مقدّس و آسمانی
۷۰	اطّلاع امام علیه السلام از ورود کاروان بانو تُکتُم به شهر مدینه
۷۲	«هشام بن احمر» و افتخار همراهی او با امام کاظم علیه السلام
۷۵	حرکت امام کاظم علیه السلام به سمت کاروان بانو تکتُم
۷۹	ورود آن بانو به مکتب تعلیم و تربیت «حمیده خاتون»
۸۳	پیوندی آسمانی
۸۶	فصل هفتم ولادت نور
۸۶	مولود موعود
۹۰	لقب «طاهره»، مدال افتخار آن بانو از سوی امام علیه السلام
۹۱	رشد و نموّ امام رضا علیه السلام در دامن پاک بانو تکتُم
۹۲	شدّت مشکلات زندگی بانو تکتُم و امام کاظم علیه السلام
۹۴	فصل هشتم سایر فرزندان بانو تُکتُم
۹۴	تعداد همسران امام کاظم علیه السلام و علّت تعدّد آنها
۱۰۰	تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام
۱۰۳	تعداد فرزندان بانو تکتُم (نجمه خاتون)
۱۰۶	ولادت کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از آن بانو
۱۱۲	فصل نهم رحلت بانو تُکتُم
۱۱۲	زمان رحلت آن بانوی مکرمه
۱۱۴	محلّ دفن آن بانو
۱۱۸	فصل دهم راز نیکبختی
۱۱۸	راز نیکبختی
۱۲۴	ستاره ای از آسمان نجابت
۱۲۶	(منابع مأخوذه در پژوهش)
۱۳۲	فهرست مطالب



## نجمه خاتون (سلام الله عليه): مادر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: احمدی جلفایی، حمید، ۱۳۵۷ -

عنوان و نام پدیدآور: نجمه خاتون (سلام الله عليه): مادر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) / نویسنده حمید احمدی جلفایی؛ اجراء گرافیک برتر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۲ ص.: مصور (رنگی).

فروست: پنج شاخه گل. زائر؛ ۵۳۳.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۲۶۶-۲

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: گروه سنی: ب، ج.

عنوان دیگر: مادر حضرت فاطمه معصومه (س)

موضوع: نجمه (س) -- سرگذشتنامه

موضوع: داستان های مذهبی

شناسه افزوده: گروه گرافیک برتر

رده بندی دیویی: د۹۷۹/۹۷۹۷م۲۹۷/۸۵۷ن ۱۳۹۳

ص: ۱

اشاره





نجمه خاتون

در شرح زندگانی مادر بزرگوار امام رضا

و حضرت فاطمه معصومه علیهما السلام

(بانو تکتّم)

نویسنده:

حمید احمدی جلفایی

ص: ۳

\*\* ( نجمه خاتون ) \*\*

نویسنده : حمید احمدی جلفایی

حروفچینی : عیسی زاده/قم

ناشر : انتشارات زائر / آستانه مقدسه قم

چاپخانه : زائر/قم

نوبت چاپ : اول / ۱۳۸۷

شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

قیمت : ۱۳۰۰ تومان

مرکز پخش:

قم \_ میدان شهدا (چهار راه بیمارستان) \_ تلفن تماس : ۷۷۴۲۵۱۹

ص. پ : ۳۵۹۷ \_ ۳۷۱۸۵.

ص : ۴

کریمه اهل بیت علیهم السلام ، ستاره درخشان آسمان فضیلت و نجابت، ماه تابان دیار مقدّس قم، دختر عالمه امام هفتم شیعیان (امام موسی کاظم علیه السلام) و خواهر گرامی امام هشتم (حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام) و عمّه بزرگوار امام نهم (حضرت جواد الائمه علیه السلام) و جگر گوشه غریبه بانوی طاهره مطهره حضرت تُـکتم (مشهور به نجمه خاتون سلام الله و صلواته علیها):

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله على جميع نعمه وآلائه، و صلواته الدائمة على خير المخلوقين محمد و آله.

از منظر تعالیم اسلامی، هیچگونه تفاوتی میان زنان و مردان، از حیث ارزش و درجه انسانیت و حقوق انسانی و اجتماعی و همچنین در سیر مراتب کمال و تکامل وجود ندارد و در این خصوص، در آخرین و کاملترین کتاب جاودانه آسمانی (یعنی قرآن کریم) هر گونه امکان ترقی و پیشرفت و تکامل که برای مؤمنان مرد نسبت داده شده، برای زنان مسلمان و مؤمنه نیز به همان درجه بیان شده است و همچنین هر گونه ارزش، رتبه و حقوق انسانی که برای مردان لحاظ گردیده است، زنان جامعه نیز از آن استثنا نگشته اند.

در متون حدیثی و روایی ما مسلمانان نیز این حقیقت کاملاً نمایان بوده و بخوبی از ناحیه معصومین علیهم السلام ترسیم شده است.

آری، در مکتب تشیع اگر شیعیان، بالاترین منصب و رتبه شخصیتی و انسانی را عصمت و نهایت تقرب نسبت به ذات احدیت می دانند و معتقدند که هیچ انسانی از حیث رتبه و درجه و تقرب، از وجود نازنین معصومین علیهم السلام بالاتر نمی باشد، خداوند متعال در همین راستا یکی از ستارگان درخشان آسمان عصمت و طهارت علیهم السلام را از جنس زن خلق فرموده است، که او همان مادر فضائل و کرامات، وجود نازنین حضرت

فاطمه زهرا علیها السلام می باشد و این بانوی دو عالم، اسوه کامل، برای همه مردان و زنان مؤمن و مسلمان معرفی گردیده است.

و اگر از شخصیت بی همتای آن حضرت (که کفو نخستین امام شیعیان حضرت علی مرتضی علیه السلام اعلام شده است) بگذریم، در طول تاریخ پرافتخار مکتب ناجیه تشیع، همواره در هر دوره ای از تاریخ، زنانی پا به عرصه وجود نهاده اند که تاریخ انسانیت و اخلاق و فضیلت را با تحولاتی بسیار عظیم روبرو ساخته اند و مدالهای بسیار درخشانده ای را (چه در زمینه سلوک و تقوی و کمال و چه در میادین دفاع و مبارزه و شهادت و چه در زمینه های علم و دانش و ابداع و اختراع و یا در زمینه تفقه و اجتهاد) به خود اختصاص داده اند.

خواننده محترم این کتاب، کافی است تا در این زمینه، گذری بر زندگانی پرافتخار دختران حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، همچون: حضرت زینب کبری، حضرت سکینه، حضرت اُمّ کلثوم علیهم السلام و یا زنان افتخار آفرین دیگری همچون سمیه (اول شهید زن راه اسلام)، آمنه (مادر گرامی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله)، فاطمه (مادر گرامی حضرت علی علیه السلام)، حضرت هاجر (مادر حضرت اسماعیل علیه السلام)، آسیه (همسر فرعون)، بونا (مادر حضرت ابراهیم علیه السلام)، مادر و خواهر حضرت موسی علیه السلام، مریم (مادر حضرت عیسی علیه السلام)، زُحمه (همسر حضرت ایوب علیه السلام)، حلیمه (دایه حضرت محمد صلی الله علیه و آله)، خدیجه (همسر حضرت محمد صلی الله علیه و آله)، غزیه (دختر جابر بن حکیم)، خَنساء (مبلغی از طایفه بنی سلیم در صدر اسلام)، آسماء (دختر عمیس، همسر جعفر طیار)، فضّه (کنیز حضرت زهرا علیها السلام)، اُمّ حکیم (همسر عکرمه پسر ابو جهل)، اُمّ البنین (مادر حضرت عباس علیه السلام)، مادر و همسر وهب (تازه داماد کربلا)، دیلم (همسر زُهریر، از شهدای کربلا)، شهر بانو (مادر امام سجاد علیه السلام)، فاطمه (مادر امام باقر علیه السلام)، اُمّ فروه (مادر امام صادق علیه السلام)، حمیده خاتون (مادر

امام کاظم علیه السلام)، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام (خواهر امام رضا علیه السلام در شهر مقدّس قم) و غیره بنمایند، که اینها همه، نمونه هایی از زنان افتخار آفرین تاریخ بشریت هستند و علاوه بر آنها نیز، همواره زمین خداوند، حمل کننده خیل کثیری از این گونه بانوان نمونه و صاحب شأن بوده و می باشد و بسیاری از این بانوان (که در عصر حاضر هم قطعاً وجود دارند) بدون تردید از هزاران مرد مسلمان برتر و کاملتر هستند.

ما خوانندگان گرامی را، جهت مطالعه گوشه ای از کرامات و شرح حال این شیر زنان بزرگوار، به کتاب «زنان مرد آفرین تاریخ» نوشته استاد گرانقدر حوزه علمیه، حضرت آیت الله شیخ محمد مهدی اشتهاردی توصیه می کنیم.

امّا در این کتاب، ما به معرفی یکی دیگر از ستارگان آسمان نجابت و طهارت و افتخار و کمال پرداخته و تا حدّ ممکن به شرح حال و زندگی نامه وی (برای نخستین بار بصورت کتابی مستقلّ) خواهیم پرداخت که این بانوی بزرگوار نیز، یکی از بانوان بسیار نمونه و افتخار آفرین تاریخ مکتب تشیع به حساب می آید و در واقع، مطالعه احوال و کمالات وی برای همه زنان و بانوان مسلمان و بویژه شیعه، مفید و سودمند خواهد بود.

نام شریف این بانوی بزرگوار، بانو تکتم (مادر بزرگوار حضرت امام رضا علیه السلام و همچنین مادر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در شهر مقدّس قم) می باشد.

لازم به ذکر است که متأسّفانه، نقلهای تاریخی موجود در خصوص ابعاد مختلف زندگی آن بانوی بزرگوار و همچنین در بیان فضائل و کرامات ایشان خیلی کم هستند و به همین خاطر، ممکن است برخی از سؤالات خوانندگان محترم این کتاب، همچنان در اذهان شریفشان بصورت مجهول، باقی بماند، لکن در این نوشته مختصر سعی شده



است که تا حدّ ممکن، به بررسی ابعاد شخصیتی و سرگذشت و فضائل و کرامات آن بانوی بزرگوار (با بیانی ساده و توأم با تحلیل و تبیین) پرداخته شود، تا شاید بتوانیم با قطره ای هر چند کوچک از این دریای معرفت، کام علاقه مندان به مکتب عصمت و طهارت علیهم السلام را شیرین کنیم.

در نهایت، نویسنده حقیر، این نوشته مختصر را با نهایت ادب، به محضر مبارک کریمه اهل بیت، وجود نازنین حضرت فاطمه معصومه علیها السلام (دختر کامله آن بانوی بزرگوار) که گویا چند سال بیشتر، نتوانسته است از محبت مادری ایشان بهره ببرد، تقدیم می کنم و امیدوارم که نتوانسته باشم، حق گوشه ای از الطاف خاصه آن بانوی کریمه را در حق شیعیان پدرش، ادا کنم.

يا فاطمه المعصومه اشفعی لی فی الجنّه؛ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأناً مِنَ الشَّأْنِ!

حمید احمدی جلفایی

قم مقدّسه ۱۳۸۷ ش

ص: ۱۰

## فصل اوّل بانو تُـ کتم و نامی پرمعنا

انتخاب نام نیکو برای فرزندان در فرهنگ اسلامی

ص: ۱۱



انتخاب نام نیکو در فرهنگ اسلامی، از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد که نظیر آن در فرهنگهای دیگر به چشم نمی خورد.

در برخی از روایات اسلامی، انتخاب نام نیکو برای فرزندان، بعنوان یکی از مهمترین وظایف یک پدر و مادر مسلمان معرفی شده است و در این راستا، به این نکته توصیه شده است که اسم انتخاب شده برای یک مولود مسلمان، بایستی از وجه و معنای مثبت و موافق با ارزشهای دینی و انسانی و اسلامی برخوردار باشد و به عکس، نباید در نامگذاری فرزندان، از نامهایی استفاده نمود که یا هیچ معنا و مفهومی ندارند و یا معنا و مفهومی مخالف ارزشهای دینی و یا انسانی دارند.

و رعایت این مسأله، در سیره و زندگی خود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز بوضوح دیده می شود. (۱)

از آنجا که مادر بزرگوار امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه \_ سلام الله علیها \_ چنانکه بعد از این نیز مفصلاً توضیح خواهیم داد، در واقع، در یک کشور و فرهنگ دیگری غیر از ممالک اسلامی به دنیا آمده است و تا موقعی که ایشان، توسط یک کاروان برده فروش، بعنوان یک کنیز وارد مدینه نشده بود، اطلاع چندانی از زندگی او در دسترس نیست، به همین خاطر، نام اصلی او که موقع تولد، توسط پدر و مادرش

ص: ۱۳

---

۱- ۱. ر.ک: الکافی، ج ۶، ص ۱۸، ح ۳ - ح ۱۰؛ التهذیب، ج ۷، ص ۴۳۷، ح ۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۹؛ عدّه الداعی، ص ۸۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۳ - ۳۹۵، ح ۱ - ح ۷.

انتخاب شده است، بطور قطع معلوم نمی باشد، ولی آنچه که در میان بیشتر تاریخ نویسان و محققان در این زمینه مشهور شده است، این است که اولین نامی که این بانوی بزرگوار، پس از ورود به منزل امام علیه السلام به آن نام شناخته شده بود، «تُكْتَم» بوده است. (۱)

مرحوم شیخ صدوق (بزرگ محدث شیعه) در کتاب عیون الأخبار خود، به این مسأله تصریح می کند، آنجا که به نقل از صولی (یکی از قدیمی ترین مورّخین و محدّثین) می گوید:

تُسَمَّى تُكْتَمُ، وَ عَلَيْهِ اسْتَقَرَّ اسْمُهَا حِينَ مَلَكَهَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲)

و در این خصوص، چند احتمال کلی را می توان در نظر گرفت:

احتمال نخست اینکه: این نام، در واقع همان نام اولیه آن بانو می باشد که توسط پدر و مادرش، برای وی انتخاب شده بود. اما هر چند که این احتمال، هیچ منافاتی با منقولات مربوطه ندارد؛ چرا که در هیچ منبعی تصریح نشده است که امام علیه السلام، این نام را برای وی انتخاب نموده اند، ولی اگر ما این احتمال را بپذیریم، این سؤال مطرح می شود که آیا این نام، با فرهنگ آن مناطقی که این بانو در آنجا به دنیا آمده است، مناسبت دارد یا نه؟!

در جواب می گوئیم: چنانچه در برخی از منابع تاریخی ذکر شده است \_ و در فصول بعدی همین کتاب خواهد آمد \_ آن بانوی بزرگوار در شهر «مریس» (۳) (یکی از شهرهای شمال آفریقا و حوالی اندلس در

ص: ۱۴

---

۱- ۱. ر.ک: عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷ - ۱۸؛ كشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۲؛ إعلام الوری، ص ۳۰۲؛ دلائل الإمامه، ص

۲۰۹؛ المناقب، ج ۳، ص ۴۷۵؛ أعلام النساء، ص ۶۵۱.

۲- ۲. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳، ح ۱.

۳- ۳. برخی از محققان، نام این شهر را «مرسی» و یا «مرسیس» ذکر کرده اند و طبق تحقیقات صورت گرفته، به نظر می رسد

همان «مریس» صحیح می باشد و ما در بخشهای بعدی این کتاب، مفصلاً به این موضوع خواهیم پرداخت.

آن زمان) به دنیا آمده است و گفته می شود که: این شهر، هم اکنون در سواحل شرقی کشور الجزائر و حوالی سودان و اسپانیای فعلی واقع شده است.

و از طرفی دیگر، معنای نام «تُ-کتُم» در زبان عربی \_ چنانکه در فصل های بعد از این خواهد آمد \_ تقریباً به معنای چشمه ای جوشان و یا یکی از نامهای دیگر چاه زمزم می باشد و همچنین قرائن موجود، نشان می دهد که نواحی ذکر شده، در آن زمان دارای فرهنگ و زبان عربی بوده اند و به همین خاطر، این نام عربی، می تواند نخستین نام آن بانو باشد.

و در تایید این سخن، لازم به ذکر است که شبیه سرنوشت این بانوی مکرمه را در اسلام، مادر شوهر وی (یعنی مادر بزرگوار امام کاظم علیه السلام) نیز دارد. او که همسر امام صادق علیه السلام و از بانوان نمونه اسلام می باشد، ابتدا کنیزی بود که از همان مناطق حوالی اندلس و مغرب به مدینه آورده شد و امام صادق علیه السلام او را خریداری نمود و بعداً با او ازدواج نمود.

این بانوی کریمه (یعنی مادر بزرگوار امام کاظم علیه السلام) که «حمیده مصفاة» نام دارد، در منابع معتبر نقل شده است که: وقتی وجود نازنین امام باقر علیه السلام می خواست او را به عقد فرزندش امام صادق علیه السلام در بیاورد، از آن کنیز پرسید: نامت چیست؟

او عرض کرد: حمیده (به معنای ستوده).

و امام علیه السلام در جواب به او فرمود: «حَمِيدَةٌ فِي الدُّنْيَا مَحْمُودَةٌ فِي الْآخِرَةِ»؛ یعنی: همانا تو هم در دنیا و هم در آخرت ستوده می باشی. (۱)

ص: ۱۵

معنی این نقل آن است که: همانا بانو حمیده خاتون، قبل از آنکه وارد منزل امام باقر علیه السلام شود \_ و در واقع او به عنوان یک کنیزی در میان کنیزانی بود که از حوالی اندلس آورده شده بود \_ نامش همین «حمیده» بوده است و واضح است که حمیده نامی عربی است.

پس اگر همه این گفته ها را بپذیریم، معلوم می شود که زبان آن مناطق در آن زمان عربی بوده است، همانگونه که هم اکنون نیز، زبان و فرهنگ غالب کشورهای آن منطقه عربی می باشد.

پس بنا بر احتمال قوی، نام آن بانوی مکرمه، از همان بدو تولد «تکنم» بوده است.

امّا احتمال دوم این است که: این نام، نام اولیّه او نیست، بلکه صاحبان کاروان و یا قبل از آنها، فروشندگان اولیّه این کنیزان، آن نام را برای وی انتخاب نموده اند.

امّا احتمال سوم این است که: وجود نازنین امام کاظم علیه السلام، پس از خریدن آن کنیز، این نام را برای او انتخاب نموده اند و البته انتخاب چنین نام معناداری از ناحیه آن حضرت، بعید به نظر نمی رسد.

ولی از میان این سه احتمال، طبق تحقیقاتی که انجام شده است، احتمال اول قویتر از همه به نظر می رسد؛ چرا که قرائن و شواهد تاریخی نشان می دهد که اهالی این مناطق در آن زمان، زبان و فرهنگ عربی و یا حداقل خیلی شبیه به آن را داشته اند و انتخاب نام نیز در میان آنها به همین زبان، مرسوم بوده است.

و یکی از مؤیدات این مسأله، وجود مورّخین، لغویون و دانشمندان دیگر آن خطّه در طول تاریخ، با زبان عربی می باشد؛ چرا که دانشمندان زیادی از همین حوالی در تاریخ اسلام شناخته شده و مشهور می باشند که در زمینه های علوم مختلفی همچون: نحو و صرف و سایر علوم عربی کتابهای مشهوری دارند و بلکه برخی از آنها، جزو نظریه پردازان

طراز اول این دسته از علوم شناخته شده اند.

به عنوان مثال، یکی از مشهورترین دانشمندان علم نحو و لغت عرب، که به زبان عربی اشعار زیادی را نیز سروده است، دقیقاً از همان شهر «مریس» برخاسته است و این شخصیت معروف، که در قرن چهارم و پنجم هجری می زیسته است «ابن سیده» نام دارد. البته نام اصلی او علی بن اسماعیل مریسی اندلسی است که صاحب کتاب معروف المحکم می باشد. او در شرق اندلس، در همان شهر «مرسیس» زندگی می کرده است و در سال ۴۵۶ هجری قمری از دنیا رفته است.

و از این قبیل دانشمندان در حوالی اندلس، در تاریخ اسلام زیاد بوده است که نوشته ها و گفته ها و شرح حال آنها نشان می دهد که فرهنگ و زبان غالب آن حوالی و مناطق، در آن زمان عربی بوده است.

همچنین خوانندگان گرامی در بخشهای آینده این کتاب، وقتی ماجرای دقیق خریداری این بانو را توسط امام کاظم علیه السلام ملاحظه خواهند کرد، بخوبی روشن خواهد شد که گویا آن بانو از همان آغاز ورود به مدینه، به زبان عربی سخن می گفته است و هیچ مشکلی در تکلم با نماینده امام و یا خود آن حضرت علیه السلام و یا مادر آن حضرت (بانو حمیده خاتون) نداشته است و همچنین همانگونه که عرض کردم، خود بانو حمیده خاتون نیز که در واقع به نوعی هم ولایتی بانو تکتم بوده است، از همان آغاز آشنایی با بیت امام علیه السلام، زبان و فرهنگ عربی داشته است.

و شاهد دیگری که شیخ صدوق از صولی (در کتاب عیون الأخبار) می آورد و نتیجه می گیرد که نام اصلی آن بانو «تکتم» بوده است، این است که یکی از شاعران زمان امام رضا علیه السلام، در مدح آن حضرت، چنین سروده است:

«ألا إنَّ خیرَ الناسِ نفساً و والداً و رهطاً و أجداداً علیَّ المَعظم



أَتَنَا بِهِ لِلْعِلْمِ وَالْحِلْمِ ثَامِنًا إِمَامًا يُؤَدِّي حَجَّهَ اللَّهُ تَكْتُمًا».

یعنی: آگاه باش که بهترین مردم از حیث ارزش ذاتی و مقام پدر و اصل و نیاکان، امام علی بن موسی الرضا می باشد، که بانو «تُ-کتُم»، آن امام هشتم را که مظهر علم و حلم است برای ما هدیه آورد و او، حجت خداوند برای بندگان است.

البته برخی از مورّخین، این شعر را به عموی «ابراهیم بن عباس» نیز نسبت داده اند.

و در کنار این نظریه مشهور، عده ای گفته اند: نام اصلی آن بانوی مکّرمه «أروی» بوده است، که بعداً نامهای دیگری نیز به خود گرفته است. (۱)

امّا این نظریه، نادر و بسیار ضعیف است و «أروی» یکی از لقبهای آن بانو است که گویا وجود نازنین امام کاظم علیه السلام بعداً به وی داده است و ما در بخشهای بعدی همین کتاب، به معنای آن خواهیم پرداخت. (۲)

### معنای «تُکتُم»

همانگونه که قبل از این نیز به عرض رسید، «تکتُم» در کلام عرب، در اصل از معنای پوشیده شده و مخفی اتّخاذ شده است و در عرف مردم عرب، بیشتر بعنوان یکی از نامهای چاه «زمزم» در مکه مکّرمه (که در واقع معجزه ای از معجزات حضرت هاجر و فرزندش اسماعیل علیهماالسلام محسوب می گردد) بکار رفته است.

البته در خصوص فضایل چاه و آب زمزم و استشفای به این آب، روایات زیادی در کتابهای حدیثی معتبر نقل شده است که اشاره به آنها

ص: ۱۸

---

۱-۱. این قول را کمال الدین بن طلحه در کتاب مطالب السؤل، ج ۳، ص ۶۳۵ گفته و در کتاب اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۳ نیز از همان کتاب نقل شده است.

۲-۲. ر.ک: نور الإبصار، ص ۱۳۸.

از رسالت این کتاب به دور است.

پس «تکتّم» در فرهنگ عربی، یک نام شناخته شده ای است که علاوه بر اینکه نام این بانوی بزرگوار می باشد، عرب این نام را برای فرزندان دختر (چه در زمان جاهلیت و چه پس از اسلام) زیاد استعمال نموده است.<sup>(۱)</sup>

اما با فرض اینکه امام کاظم علیه السلام، خود نام این بانو را «تکتّم» نهاده اند، چه حکمتی می توان برای آن فرض نمود؟

در جواب باید عرض کنیم: چاه زمزم و آب آن، دو خصوصیت مهم و عمده را در خود دارد که عبارتند از: یکی گوارایی و صافی و زلالی آن (که دیده گان هر بیننده ای را به خود خیره می سازد). و دوم جوشش و جاری بودن آن (که تشنگی هر گذرنده ای با آن رفع و برطرف می گردد).

پس اگر این احتمال را بپذیریم که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام، این نام را برای آن بانوی بزرگوار برگزیده اند، شاید توجه به این معنا بوده است که این بانوی بزرگوار نیز همچون آب زمزم، از لحاظ خصوصیات روحی و اخلاقی، بسیار صاف و زلال بوده است و همچنین مثل چشمه زمزم، هرگز آثار خیر و برکتش خشک نخواهد شد؛ چرا که این بانوی مکرمه با به دنیا آوردن بهترین فرزندان روی زمین (همچون وجود نازنین امام رضا علیه السلام و یا بانوی کریمه ای همچون حضرت فاطمه معصومه علیها السلام) حیات بخش ترین آب حیات را به جوشش در آورده و در واقع خیر او تا ابد، به همه شیعیان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خواهد رسید.

و البته احتمال هم دارد که مراد از «تکتّم» در اینجا، معنای واقعی آن باشد که عرض کردیم: به معنای پوشیده بودن و مستور و مکتوم

ص: ۱۹

---

۱-۱. ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۵؛ تثبیت الإمامه، ص ۷۰؛ الأعلام زرگلی، ج ۸، ص ۱۹۶.

می باشد و در واقع، از ریشه «کتَم» و «کَتَمَان» گرفته شده است، چنانکه مورّخ مشهور «حموی» در کتاب معجم البلدان گفته است:

چاه زمزم را به آن خاطر «تکتَم» نام گذاشته اند که چون در ابتدا این چاه مخفی بوده است و تا مدّتها بعد، دوباره پر از خاک شده بود و قابل استفاده نبود، ولی بعداً عبید المطلب آن را دوباره تمیز کرده و زنده نمود و به همان خاطر نام آن را «تکتَم» نهاده اند.<sup>(۱)</sup>

و طبق این معنا، شاید انتخاب این اسم، اشاره به پوشیدگی و ستر و عفت و حجاب کامل آن بانوی مکرمه داشته باشد.

ص: ۲۰

---

۱-۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸. و ر.ک: النهایه ابن الأثیر، ج ۴، ص ۱۵۱؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۰۸؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۵۱ (کتَم).

## فصل دوّم ولادت آن بانوی مکرمه تا زمان ورود به شهر مدینه

شهر «مَریس» از نواحی اندلس

ص: ۲۱



همانگونه که پیش از این نیز به عرض رسید، از دوره زندگانی آن بانوی مکرمه (یعنی بانو تکتُم) قبل از ورود به شهر مدینه، در واقع اطلاع روشنی در دست نیست، اما آنچه که مسلم است، این است که ایشان، از نواحی شمال آفریقا و حوالی اندلس آن زمان، از یکی از شهرهای آن مناطق بنام «مَریس»، به شهر مدینه آورده شده بود.

«مَریسیّه» در کلام عرب به باد جنوب گفته می شود، که چون این باد از سمت اندلس و تقریباً از مسیر جغرافیایی که شهر «مَریس» در آن واقع شده است، شروع به وزیدن می کند، به همین خاطر به این باد، باد مَریسیّه گویند. (۱)

همچنین «مَریسیّه» در کلام عرب، به زنی گفته می شود که از اهالی شهر «مَریس» بوده باشد و به همین خاطر یکی از لقبهای بانو تُم-کتُم «مَریسیّه» گفته شده است، که البته گاهی از آن، به غلط به «مَریسه» و یا «مَرسیّه» نیز یاد می شود.

و به مردی که اهل این شهر باشد، مَریسی و یا مَرسی گفته می شود و همانگونه که عرض کردیم: این عنوان، لقب یکی از دانشمندان بزرگ علوم عربی و یا شعر و ادبیات عرب (در قرن ۴ و ۵ هجری) به نام «ابن

همچنین، پیش از این عرض شد که: مادر مکرمه امام کاظم علیه السلام (مشهور به حمیده خاتون) نیز اصالتاً اهل همین مناطق بوده است و به عبارتی دیگر، او نیز از اهالی مناطق میان اندلس و شمال آفریقا (حوالی مغرب) بوده است. (۲)

و بانو تکتیم، همانگونه که در بخشهای بعدی نیز مفصلاً به آن خواهیم پرداخت، در سال ۱۴۷ هجری قمری (یعنی تقریباً در همان زمانی که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام تازه به امامت رسیده بودند) توسط کاروانی برده فروش، به همراه برده ها و کنیزان زیادی از مناطق مذکور، وارد شهر مدینه شد، که صاحب کاروان آنها را برای فروش به بازار مدینه آورده بود.

ممکن است عده ای از خوانندگان گرامی، در ذهن شریفشان این سؤال مطرح گردد که: چگونه دین مبین اسلام، با آن همه شعار عدالت خواهی و دفاع از حقوق انسانی (که نظیر آن در هیچ دین دیگری دیده و شنیده نشده است) با نظام برده داری مخالفت نکرده است و با وجود تشکیل حکومت از ناحیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تعالیم گسترده او (که بیشتر بر مبنای عدالت می چرخید) همچنان برده داری، تا قرن ها بعد، در ممالک عربی پا برجا بود؟!

در جواب لازم است بصورت مختصر چنین عرض کنیم که: اگر یک محقق واقعا با دیده انصاف، همه دستورات، توصیه ها و عملکردهای

ص: ۲۴

---

۱- ۱. ر.ک: سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۴۴ - ۱۴۶، رقم ۷۸؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۳۶؛ الأعلام زرگلی، ج ۴، ص ۲۶۳.

۲- ۲. ر.ک؛ تاریخ ابن خشاب، ص ۱۹۳؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۹۶؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۲۸؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ الفصول المهمه، ص ۲۴۴.

حضرت خاتم پیغمبران و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در این زمینه و همچنین آیات مربوط به این مسأله را نگاه کند و خوب به مطالعه و تفحص در آنها بپردازد، به خوبی به این نکته پی می برد که دین مبین اسلام از همان ابتدای پیدایش خود، با نظام برده داری و کنیزداری مخالف بوده است و از همان آغاز نیز، در غالب دستورات اعتقادی و اخلاقی و عملی خود، سعی در ریشه کن کردن این نظام غلط نموده است، لکن از آنجا که این نظام، آنچنان از قرنها پیش در میان اعراب و ممالک عربی ریشه دوانده بود، که از یک طرف زمینه پذیرش تعطیل شدن این نظام بطور صد در صد از ناحیه اعراب وجود نداشت و شاید اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله از همان ابتدای تشکیل حکومت خود، حکم قطعی به تعطیلی این مسأله می داد، ممالک عربی مقاومت می کردند و چنانکه باید، دین اسلام، به کرسی موفقیت و پیروزی نمی نشست و حکومت اسلامی شکل نمی گرفت و همچنین از طرفی دیگر، بسیاری از تعاملات و روابط اجتماعی در ممالک عربی، با یک حکم تعطیلی دفعی ممکن بود که در این زمینه به هم بریزد؛ چرا که بگونه ای این قضیه بعنوان یک فرهنگ مسلم و عمومی در میان کشورهای عربی به حساب می آمد که مخالفت با آن شانس موفقیت کمی را داشت، فلذا دین مقدس اسلام و در رأس آن حضرت خاتم پیغمبران، وجود نازنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله، طبق یک مصلحت اندیشی (که در نهایت، به نفع دین اسلام و ریشه های اساسی آن بود) در ابتدای تشریح و قانونگذاری خود، بصورت دفعی و یا صریح، با این مسأله مخالفت نمود و در خصوص درست یا غلط بودن آن بحثی نکرد، ولی بجای آن، مطابق یک عاقبت اندیشی و دوراندیشی دقیق، همه تشریحات و دستورات اسلامی را اعم از روابط اجتماعی و قضایی و فروع دین، بگونه ای



طراحی و ارائه نمود که با عمل به آن، روز به روز از قدرت این نظام و گستردگی آن کاسته می شد و در نهایت به تعطیلی آن می انجامید، کما اینکه در واقع امر نیز، همانگونه شد.

به عنوان مثال، دین مقدس اسلام، در لابلای بسیاری از حکمهای دینی خود، آزاد نمودن برده را عملی بسیار نیک برشمرده و برای آن حسنه و یا ثواب های زیادی معرفی نموده است و یا آن را کفاره بسیاری از گناهان و قصورات در زمینه احکام عملی و فردی و یا بعنوان جریمه برخی از گناهان و خطاها اعلام کرده است و غیره، تا اینکه بالاخره، تقریباً پس از گذشت چند قرن از تاریخ اسلام، در ممالک عربی بتدریج بساط این نظام برچیده و پیکره آن پوسیده گردید.

و به همین خاطر، خود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز معمولاً اگر در جایی، برده ها و یا کنیزان خوش ضمیری را می دیدند که به فروش می رسند، آنها را خریداری می نمودند و به آنها زندگی می بخشیدند و معمولاً هم، پس از مدتی آنها را یا آزاد و یا به عقد و تزویج کسی در می آوردند و یا گاهی اوقات، با حرکاتی بسیار سنجیده، اقدامی انجام می دادند که به همه اطرافیان خود، نوعی هشدار در تفهیم تساوی حقوق بین آزاد و بنده تلقی می گردید.

به عنوان مثال آنها برخی از کنیزان را به عقد برخی از اصحاب آزاد خود و یا گاهی اوقات، به عقد یکی از یاران دارای طبقه اجتماعی بالایی در می آوردند، تا به این وسیله، تساوی حقوق بین آنها را به همه بفهمانند و فاصله غیر عادلانه طبقاتی را میان این دو قشر کاهش دهند.

همچنین در میان امامان معصوم علیهم السلام زیاد دیده شده است که آنها حتی این کنیزان را به عقد خود و یا به عقد فرزندان خود در می آوردند و گاهی از همین کنیزان، فرزندان معصوم و امام به دنیا آمده اند.

و بانوی بزرگوار، تکتّم خاتون (مادر گرامی امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام) نیز از همین نمونه ها می باشد.

در پایان، بد نیست بدانیم که معمولاً برده ها و یا کنیزانی که در آن زمان به فروش می رسیدند، یا پدر و مادر آنها نیز برده و کنیز بوده اند، که صاحبان آنها فرزندان آنها را نیز به فروش می رسانیدند و یا در پی برخی از عوامل دیگر، همچون جنگ و امثال آن، این افراد به بردگی و کنیزی در می آمدند و یا اینکه گاهی بخاطر فقر و نداری، افرادی می رفتند و برده یا کنیز کسی می شدند و در نتیجه بسیاری از فرزندان و نسل آنها نیز، در همان بردگی و کنیزی باقی می ماندند.

امّا در اینکه بانو تکتّم، مادر حضرت معصومه علیها السلام، جزء کدام طیف از این چند گروه بوده اند، اطلاعی در دست نیست، ولی هر چه که باشد این نکته مسلم است که بانو تکتّم، قبل از ورود به مدینه و رفتن به خانه امام کاظم علیه السلام، دوران بسیار سختی را گذرانده بود و او در واقع، مصیبت های بسیار بزرگی را که فکر افرادی مثل ما، حتی از درک شدت فجاجت آنها نیز عاجز است، همچون: بی نصیب ماندن از مهر و محبت مادری و پدری، محرومیت از گرمی محبت کانون خانوادگی، محرومیت از دیدار سایر همزادان خود همچون برادران و خواهران، کار و فعالیت خارج از حدّ توان در تحت یوغ افراد مختلف و احیاناً برخی از مردان سنگدل و بی رحم، نگرانی توأم از حریم جنسی و شخصیتی خود، ترس از رویارویی با خریداران شهوتران و طمّاع و بسیاری از سختی های دیگر، که درک آنها برای کسانی که به این مصیبت ها گرفتار نشوند، بسیار مشکل است.

و بطور قطع، تحمّل این دسته از مشکلات و مصیبات، برای آن بانوی بزرگوار، روحیه ای شکسته، قلبی دردناک و مهربان، سینه ای سوخته و درد آشنا، شخصیتی متواضع و قانع و باصفا و عزمی راسخ و

استوار به ارمغان آورده بود، همانگونه که برخی از لقبهای آن بانوی بزرگوار نیز اشاره به همین حقایق دارند.

ص: ۲۸

## فصل سوّم القاب و شمه ای از شمایل و خصوصیات اخلاقی بانو تگتم

### حکمت لقب گذاری در فرهنگ عربی

ص: ۲۹



همانگونه که می دانید، یکی از فرهنگهای متداولی که در بین عربها از دیر باز مرسوم بوده و است، انتخاب لقب و یا لقبهای متعدّد برای اشخاص است.

لقب، گاهی بد و ناپسند است که معمولاً در میان همه کشورها گاهی از اینگونه لقبهای مذموم استفاده می گردد و در شریعت مقدّسه اسلامی نیز به شدّت از دادن لقبهای زشت و ناپسند به همدیگر نهی شده است.

و یا خوب و نیکو و بازگو کننده برخی از ویژگیهای اخلاقی و شخصیتی خوب فرد است که اینگونه لقب دادن در واقع، از جمله فرهنگهای اجتماعی خوب اقوام عرب محسوب می گردد.

این نوع از لقب دادن، در واقع نوعی سپاس و تشکر و اظهار قدردانی است از برخی خصوصیات اخلاقی و محاسن و مکارم و فضایل یک فرد و یا امید به متّصف شدن او به این صفات می باشد و معمولاً در مورد افراد معمولی، از ناحیه اطرافیان و یا پدر و مادر فرزند و یا از ناحیه اهالی آن منطقه به شخص داده می شود، همانند لقب «امین» که قریش بخاطر امانتداری زیاد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، قبل از بعثت آن حضرت به پیامبری، به وی داده بودند و مردم شهر، آن حضرت را به «محمّد امین» می شناختند.

یا گاهی از اوقات، القاب انتخاب شده برای یک شخص، اشاره به شغل و حرفه و یا قبیله و طایفه و عقاید خاصّ وی دارد.

اما در برخی از موارد، القاب انتخاب شده برای بعضی از انسانهای نادر و خاص، از ناحیه خداوند متعال و یا ملائکه مقرب او و یا پیغمبران و امامان معصوم علیهم السلام انتخاب می شود که در اینگونه از موارد، لقب کاملاً بازگو کننده حقیقت شخصیت یک فرد می باشد و در صورت مثبت بودن این دسته از القاب، در واقع مدالهای افتخاری هستند برای آن شخص خاص (که هر کدام از آنها بازگو کننده فضیلتی از فضایل اخلاقی و انسانی او می باشند).

ولی در هر صورت، برخی از لقب ها برای اشخاص، از هر ناحیه ای که صادر شده باشد، منعکس کننده برخی از شمایل و خصوصیات جسمی و اخلاقی و شخصیتی افراد می باشند و این مسأله در مواردی که اطلاع مستند دیگری از زندگی یک فرد در اختیار نباشد، در شناخت شمایل آن شخص، ما را یاری ویژه ای می رساند.

### **شّمه ای از شمایل و خصوصیات اخلاقی بانو نُکتم**

القابی که در منابع تاریخی و تحقیقی برای بانو تکتم معرفی شده اند، از آن حیث که اکثراً از ناحیه امام معصوم؛ یعنی وجود مبارک امام کاظم علیه السلام انتخاب شده است، اهمیت بسیار ویژه ای در شناخت شخصیت او دارد و چون از طرفی دیگر، در تشریح شمایل آن بانو، بجز این القاب، اطلاعات دیگری در دست نداریم، فلذا اهمیت پردازش به آنها چندین برابر می گردد.

ما در این بخش از کتاب، تنها از القابی کمک خواهیم گرفت که پرداختن به آنها به نوعی بیان کننده شمایل و ویژگیهای مختلف اخلاقی و اجتماعی و جسمانی آن بزرگوار می باشد و در بخش بعد از این، به سایر لقبهای آن بانو (که تداعی کننده ارزش انسانی و تقرّبی ایشان می باشند) خواهیم پرداخت.

۱. یکی از لقبهای معروفی که مورّخین و محدّثین برای آن بانو ذکر کرده اند، «سَمَانَه» می باشد و سمانه در کلام عرب از «سمین» و «سمینه» به معنای چاق و فربه آمده است و نام مادر حضرت امام هادی علیه السلام نیز «سمانه» بوده است. (۱)

البته برخی از محققین، از این لقب، معنای رفعت مقام و بلندی مرتبه انسانیت را نیز اراده نموده اند، ولی به نظر ما، این معنا با علم لغت عرب چندان سازگاری ندارد.

بنابراین از این لقب، فهمیده می شود که آن حضرت از لحاظ شکل و شمایل جسمانی، زنی نسبتاً چاق و فربه بوده است.

۲. یکی دیگر از لقبهای آن بانوی مکرمه که در برخی از منابع مربوطه معرفی شده است، «خیزران» می باشد. (۲)

خیزران، در کلام عرب معانی متعدّدی دارد همچون: گیاهی نرم که در بلاد روم می روید، عودی معروف، نی، تیر و پیکان، هر گونه شاخه ای که نرم باشد، گیاهی که دارای شاخه های نرم باشد، درخت و یا گیاهی که راست قامت و استوار باشد، سگان کشتی و امثال آن.

و این کلمه، چه بصورت «خیزران» و چه «خیزرانه»، گاهی بعنوان یک اسم، برای زنان عرب نیز استفاده شده است و ظاهراً نام مادر امام جواد علیه السلام نیز بوده است. (۳)

از بین معانی متعدّدی که ذکر شد، دو معنی می تواند برای وجه تسمیه این کلمه در خصوص زنان، محتمل باشد:

اوّل: صفت نرم خوبی و مهربانی و تواضع.

ص: ۳۳

---

۱-۱. ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۴، ح ۳؛ أعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۳؛ مطالب السؤل، ج ۳، ص ۶۳۵؛ كشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۵؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۰۴؛ مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۱۰ و ۱۱؛ کتاب العین، ج ۷، ص ۲۷۳؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱۸ (سمن).

۲-۲. ر.ک: تذکره الخواصّ، ص ۳۶۱؛ بحر الأنساب، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲.

۳-۳. ر.ک: کتاب العین، ج ۴، ص ۲۰۷؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۲۳۷.



و دوّم: صفت راست قامتی و استواری.

در صورت اراده معنای اوّل، فهمیده می شود که آن بانو، از لحاظ خلقیات شخصی، زنی مهربان و متواضع و نرم خو بوده است.

و در صورت اراده معنای دوّم، معلوم می شود که بانو تکتّم، بانویی بوده که از لحاظ شمایل جسمانی، راست قامت و دارای عزم و اراده استوار بوده است.

و در راستای معنای دوّم، مرحوم شیخ صدوق رحمه الله در کتاب عیون الأخبار گفته است که: آن بانوی بزرگوار، مادر شوهر خود «حمیده مصفّاه» را بسیار تکریم و احترام می نمود، بگونه ای که در طول عمر خود، هیچ گاه در مقابل او بر روی زمین ننشست. (۱)

و چنانکه در فصول بعدی این کتاب نیز به تفصیل اشاره خواهد شد، موقعی که امام کاظم علیه السلام می خواستند آن بانو را بعنوان کنیز خریداری نمایند، ایشان به اندازه ای بیمار بودند که گویا آثار بیماری او در اندام و حالات ظاهری او نمایان بوده است و به همین خاطر هم، صاحب کاروان آن بانو را به خریداران عرضه نمی کرد و همچنین اطرافیان امام علیه السلام نیز از خریدن کنیزی مریض و بیمار متعجب شده بودند.

ولی از این لقب، اگر معنای دوّم اراده شود، چنین فهمیده می شود که این بیماری، پس از گذشت مدّتی، دیگر رفع شده بود و آن بانو دیگر هیچ آثار بیماری در ظاهر حالش پیدا نبود و او بانویی راست قامت و استوار بود.

۳. همچنین یکی از لقبهای مهمّ آن بانوی مخدّره، که بسیاری از مورّخین و محقّقین به آن اشاره کرده اند، «شقرا» می باشد. (۲)

«شقراء» در کلام عرب، به معنای زن سرخ گون آمده است و این

ص: ۳۴

---

۱-۱. عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۶.

۲-۲. به مصادر پیشین رجوع شود.

لقب، نشان می دهد که رنگ چهره آن بانوی بزرگوار، سرخ گون بوده است، همانگونه که رنگ غالب مردمان حوالی اندلس و شمال آفریقا، سرخ و یا سیاه بوده و هم اکنون هم اینگونه است. (۱)

## سایر لقبهای بانو تُ کتم

۱. نجمه.

«نجمه» مشهورترین لقب آن بانوی مکرمه می باشد که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام، مطابق برخی از روایات (که بعد از این، در فصول بعدی این کتاب، ما به آنها خواهیم پرداخت) به همین لقب آن بانوی بزرگوار را مورد خطاب قرار داده اند.

البته برخی از محققان، احتمال داده اند که «نجمه» نام اصلی آن حضرت بوده است و شاید در این زمینه، به همان موارد خطاب امام علیه السلام استناد نموده اند، (۲) ولی با توجه به مطالبی که در آغاز کتاب، در خصوص نام اصلی ایشان به عرض رسید، به نظر می رسد که «نجمه» از القاب شریف آن بانو به شمار می رود، نه اسم اصلی ایشان.

و «نجمه» در اصل، از «نجم» به معنای ستاره می باشد و روشن است که مراد از این لقب، صفت درخشندگی و ممتاز بودن آن بانو در آسمان فضائل و کرامات و محاسن اخلاقی و شخصیتی می باشد.

۲. آروی.

لقب دیگری که برخی از محققان، برای بانو تُ کتم عنوان نموده اند، «آروی» می باشد. (۳)

ص: ۳۵

---

۱-۱. ر. ک: کتاب العین، ج ۵، ص ۳۶؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۲۱ (شقر).

۲-۲. ر. ک: کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۲.

۳-۳. ر. ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۴، ح ۳؛ نور الإبصار، ص ۱۳۸؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۰۴ - ۴۰۵؛ مطالب السؤل، ج ۳، ص ۶۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۳.

«اروی» در کلام عرب، بعنوان یک اسم زنانه زیاد بکار رفته است و معنی اصلی آن، فراوانی و خیر زیاد می باشد (۱) و در اینکه وجود آن بانوی بزرگوار، خیر کثیر و فراوانی برای همه امت مسلمان (و بویژه شیعیان و محبان مکتب عصمت و طهارت علیهم السلام) محسوب می گردد، جای هیچگونه شک و تردیدی نیست.

۳. صَقْر.

«صقر» لقب دیگری است که در بسیاری از منابع، برای آن بانو ذکر شده است.

«صقر»، در اصل به معنای شدت تابش و حرارت خورشید آمده است (۲) و مراد از آن، وقتی که به عنوان یک اسم و یا لقب شخصی استفاده می گردد، تقریباً به معنای خورشید تابان می باشد و وجه تسمیه آن، با توجه به مطالبی که به عرض رسید، واضح است.

۴. طاهره.

«طاهره» یکی از مشهورترین لقبهای آن بانو می باشد که حتی ماجرای ملقب شدن به آن نیز در روایات معتبر، ذکر شده است و معنای آن، پاکی و پاکیزگی می باشد.

لازم به ذکر است که «طاهره» از القاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز محسوب می شود و همچنین از القاب حضرت فاطمه معصومه علیها السلام (دختر بانو تکتتم در قم) نیز به حساب می آید.

نقل شده است که وقتی آن بانوی مکرمه، اولین فرزند خود (یعنی وجود نازنین امام رضا علیه السلام) را به دنیا آورد، شوهر معصومش (امام کاظم علیه السلام) این لقب را به وی اعطا نمودند. (۳)

ص: ۳۶

---

۱-۱. ر.ک؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۵۱؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۹۸ (روی).

۲-۲. ر.ک: کتاب العین، ج ۵، ص ۶۰؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۶۵ (صقر).

۳-۳. ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵، ح ۳ و ۴؛ تاریخ الأئمه، ص ۲۵؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۵؛ أعلام النساء، ص ۶۵۱؛ أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۳۶.

این لقب شریف که از «سلام» و «سلامت» اتخاذ شده است و معنی آن، همان سالم بودن و دور بودن از معایب و بدیها و آلودگیها می باشد، در حقیقت بازتاب کننده گوشه ای از پاکی و عفت و نجابت آن بانوی بزرگوار است.

۶. رشیده.

یعنی بانویی که از رشد عقلی و رشادت کافی برخوردار بوده است.

و همچنانکه در برخی از نقلهای معتبر وارد شده است، آن بانوی مکرمه در عقل و هوش و ذکاوت، بسیار نمونه بوده اند.

مرحوم شیخ صدوق (از محدثین موثق و بسیار قدیمی شیعه) در کتاب عیون الأخبار در این زمینه می فرماید:

فَكَانَتْ مِنْ أَفْضَلِ النِّسَاءِ فِي عَقْلِهَا وَ دِينِهَا. (۱)

یعنی: همانا آن بانو، در عقل و دین از برترین زنان بوده اند.

۷. مریسیه (یا مرسیه).

یعنی بانویی که از اهالی شهر مَریس (از مناطق شمال آفریقا و اطراف اندلس) بوده باشد و ما پیش از این، در این خصوص به تفصیل سخن گفتیم.

مرحوم دهخدا در توضیح عنوان (مَریس) آورده است:

«مَریس» نام محلی از منطقه «نُوبه» است و بشر بن غیاث بن ابی کریمه (مشهور به عبد الرحمان مَریسی و مکتبی به ابو عبد الرحمان) از فقهای معتزلی (از اهالی مَریس) بود و اطلاعی در فلسفه نیز داشت و فرقه «مَریسیه» که قائل به ارجاء هستند، بدو منسوبند.

ص: ۳۷

«نوبیه» یعنی بانویی که از منطقه «نوبه»، از نواحی بلاد سودان می باشد و در واقع، شهر «مَریس» نیز از مناطق این اقلیم به حساب می آید. (۱)

مرحوم دهخدا در لغت نامه خود در ذیل عنوان (نوب) آورده است:

جیلی از مردم سودان ... ولایتی از بلاد سودان، از اقلیم اوّل، به جنوبی مصر، بر کنار رود نیل، ناحیه ای میان مصر و حبشه (است).

و صاحب کتاب لسان العرب (از لغت نامه های مشهور زبان عرب) در ذیل ماده «مرس» به نقل از ابو حنیفه چنین گفته است:

أدنی بلاد النّوب التي تلی أرض سودان. (۲)

یعنی: نزدیکترین سرزمینهای «نوب» در ادامه سرزمین سودان کشیده شده است.

در برخی از منابع تاریخی، این لقب با لقب قبلی، به صورت اضافه به همدیگر آمده اند، که در این صورت، این دو لقب یکجا یک لقب واحد برای حضرت محسوب می گردند؛ یعنی به صورت: «سکن النوبیه».

مرحوم شیخ صدوق نیز در کتاب عیون الأخبار در حدیث اوّل، از باب مربوط به مادر حضرت امام رضا علیه السلام، وقتی القاب بانو تکتم را می شمرد، این لقب را به همان صورت «سکن النوبیه» آورده است، ولی در حدیث بعد از آن (یعنی حدیث سوّم) در شمارش القاب آن بانو،

---

۱-۱. ر.ک: کتاب العین، ج ۸، ص ۳۷۹؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۷۶؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۷۸ (نوب).

۲-۲. لسان العرب، ج ۶، ص ۲۱۶ (مرس).

«سکن» را به تنهایی ذکر نموده است (۱).

ولی به نظر نویسندگان، این دو کلمه، جدا از هم، دو لقب برای آن بانو محسوب می‌شوند؛ و یکی از قرائن این ادعا آن است که لقب «نوبیه» به تنهایی لقب بانو حمیده و برخی از بانوان دیگر تاریخ اسلام نیز بوده است.

و دلیل دیگر این است که اگر «سکن» با اضافه به «نوبیه» یکجا یک لقب، برای آن بانو محسوب گردد، بایستی واژه «سکن» بصورت مؤنث می‌آمد، یعنی یا به صورت «سکنت النوبیه» می‌شد و یا به صورت «سکنه النوبیه»، ولی اگر جداگانه حساب شود، «سُکَن» با هیئت «فُعَل»، هم برای مذکر و هم برای مؤنث یکسان استعمال می‌شود و مشکلی در میان نخواهد بود.

امّا «سَيِّكُن» در لغت، از سکینه به معنای آرامش می‌باشد و «سَيِّكُن» به هر چیزی اطلاق می‌شود که انسان با آن آرامش می‌یابد.

در قرآن کریم، در سوره أنعام، خداوند متعال در توصیف شب می‌فرماید: «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» (۲)؛ یعنی همانا او شب را برای شما موجب آرامش خلق فرمود.

و این کلمه وقتی به عنوان یک اسم، برای اشخاص به کار می‌رود، چنانکه «ابن منظور» در لسان العرب نیز آورده است، معمولاً به یکی از سه صورت زیر تلفظ می‌گردد:

۱. سَكَن.

۲. سُكَن.

۳. سَكُن. (۳)

ص: ۳۹

---

۱-۱. ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۳، ح ۲.

۲-۲. الأنعام (۶): ۹۶.

۳-۳. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱۸ (سکن).

ولی همچنانکه عرض شد: به نظر می‌رسد، تلفظ آن، در صورتی که لقب و یا نام یک زن باشد، به صورت «سُیْکَن» مناسبتر باشد.

## کنیه‌های معروف بانو تکتم

وجود «کنیه» در فرهنگ ممالک عربی، تقریباً یک مسأله رایجی است در میان آنها، همچون وجود فامیلی و یا شهرت در میان ما ایرانیان؛ همانگونه که هر یک از ما ایرانیان علاوه بر اسم، از یک فامیلی نیز برخوردار هستیم و توسط آن فامیلی است که چند نفر شخص هم اسم، از هم شناخته و متمایز می‌گردند، کنیه نیز در بین عربها، چیزی مثل فامیلی است، با این تفاوت که در میان عربها، کنیه را (که معمولاً از همان ابتدای تولد برای شخص انتخاب می‌گردد) با اضافه کردن کلمه «أب» یا «أُم»، به معنای «پدر» و «مادر» به اسمی معین و یا کلماتی که گویای فرزندان او باشد، درست می‌کنند، به عنوان مثال، شخصی، کنیه خود را ابو الحسن (یعنی پدر حسن)، یا أبو فاضل (یعنی پدر فاضل)، یا أم حسن (یعنی مادر حسن) و أمثال آن می‌گذارد.

به عبارتی واضح تر، یک زن عرب، علاوه بر یک اسم مشخص (مثل فاطمه) کنیه‌هایی دارد، مثل: أم الحسن (مادر حسن)، أم الولد (مادر فرزند)، أم البنین (مادر فرزندان) و غیره.

و در این خصوص، حتماً لازم نیست که طرف، فرزندی مثلاً به اسم حسن داشته باشد، تا کنیه او را بتوان أم الحسن گذاشت، هر چند که در بسیاری از مواقع این مناسبت را مراعات می‌کنند.

و برای وجود مبارک بانو تکتم (مادر بزرگوار امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام) نیز، کنیه‌هایی در منابع مربوطه، ذکر شده است که اهم آنها عبارت هستند از:

١. أمّ البنين (١) (يعنى: مادر فرزندان).

٢. أمّ ولد (٢) (يعنى: مادر فرزند).

٣. أمّ الرضا (٣) (مادر امام رضا عليه السلام).

ص: ٤١

---

١-١. ر.ك: الإرشاد، ص ٣٤٢.

٢-٢. ر.ك: عيون الأخبار، ج ١، ص ١٣، ح ١؛ مطالب السؤل، ج ٣، ص ٦٣٥؛ اعيان الشيعة، ج ٢، ص ١٣؛ الأنوار البهية، ص ٢١١.

٣-٣. عيون الأخبار، ج ١، ص ١٣ - ١٥، ح ١ و ح ٣.





فصل چهارم ورود به شهر مدینه

کاروان برده فروش

ص: ۴۳



همانگونه که سابقاً عرض شد، آن بانوی طاهره، در سال ۱۴۷ هجری قمری (یعنی تقریباً در همان سالی که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام در سن ۱۹ و یا ۲۰ سالگی به سر می بردند و در واقع، هنوز تازه امر امامت امت اسلامی از پدر گرامیش امام صادق علیه السلام به آن حضرت منتقل شده بود) در میان کاروانی که کنیزان و برده هایی را از شمال آفریقا (از شهر مَریس) برای فروش به آن شهر آورده بود، وارد شهر مدینه شد.

در آن کاروان، برده ها و کنیزان زیادی برای فروش وجود داشتند و این بانوی بزرگوار نیز (چنانکه در منابع تاریخی مربوطه آمده است) در آن کاروان، بعنوان یکی از کنیزان فروشی حضور داشتند.

همچنین در منابع مربوطه آمده است که: آن بانوی بزرگوار، به هنگام ورود کاروان به شهر مدینه، به شدت بیمار بوده اند، بگونه ای که صاحب کاروان، او را از کنیزان فروشی دیگر جدا نموده بود و به همین خاطر هم بود که وقتی امام کاظم علیه السلام برای بار اول، جهت خریداری نمودن وی به آن کاروان سر زد، صاحب کاروان آن بانو را به وی نشان نداد و یا حتی وقتی که بعداً امام علیه السلام از صاحب کاروان، او را خریداری نمود، اصحاب و یاران امام علیه السلام از اینکه آن حضرت، یک کنیز بیماری را با آن همه اصرار و قیمت بالا، خریداری نموده است، تعجب نمودند.

البته احتمال می رود که آن بانوی بزرگوار، در همین مسیر بین مَریس تا مدینه مریض شده اند و در واقع، شدت گرما در فاصله حرکت

کاروان از مَریس تا مدینه و یا عوامل احتمالی دیگری موجب بیماری آن بانو شده بودند؛ و الاً اگر از همان ابتدا ایشان بیماری داشتند، با توجه به اینکه، فاصله میان مَریس تا مدینه مسیر کوتاهی نبود، صاحب کاروان آن را برای فروش به همراه نمی آورد و بهتر آن بود که در همان شهر مَریس، حداقل تا زمانی که آن بانو سلامتی خود را باز یابد، باقی می ماند و یا با قیمتی پایین تر، او را در همان شهر به فروش می رساند.

البته همه این بحثها، صرفاً احتمال می باشند، ولی احتمالی که ذکر شد، با توجه به شواهد و قرائن موجود، منطقی تر به نظر می رسد.

### **اوضاع شهر مدینه و منزل امام کاظم علیه السلام بهنگام ورود کاروان به شهر مدینه**

همانگونه که گفتیم، کاروان مربوط به آن بانوی طاهره، در سال ۱۴۷ هجری قمری وارد شهر مدینه شد و از طرفی دیگر، چنانکه در منابع تاریخی ذکر شده است، وجود نازنین امام صادق علیه السلام (پدر بزرگوار امام کاظم علیه السلام) در سال ۱۴۸ هجری قمری، یعنی تقریباً یکسال پس از ورود این کاروان به شهر مدینه، توسط زهری که از ناحیه حکومت عباسی به او خورانده شد، مسموم و به شهادت رسید.

به همین خاطر، وقتی آن بانوی مکرمه وارد شهر مدینه شد، هنوز امر خطیر امامت و ولایت امت، به امام کاظم علیه السلام منتقل نشده بود.

این دوره از تاریخ اسلام، چنانکه در منابع معتبر تاریخی آمده است، در واقع پر آشوب ترین و پر فتنه ترین دوره تاریخ اسلام به حساب می آید.

در این دوره از تاریخ، دو خاندان فاسد بنی امیه و بنی عباس در دسته ها و جناحهای مختلف، به شدت رو در روی هم قرار گرفته بودند و جنگها و خونریزی های زیادی، هر روز به گوش مردم مسلمان می رسید.

بنی امیه که تقریباً تا چند دهه قبل از این، به اوج قدرت و سلطنت بر ممالک عربی دست یافته بودند و ظلم و ستم آنها در حق شیعیان و علویان به اوج خود رسیده بود، هم اکنون به بهانه مقابله با دشمن سرسخت خود، یعنی خاندان بنی عباس، از کشتن علویان و شیعیان و مردمان مظلوم، هیچ ابایی نداشت و برای دفاع از قدرتی که در دست داشت، دست به هر فتنه ای می زد.

در اواخر عمر شریف امام صادق علیه السلام، بنی عباس بر بنی امیه غالب شدند و توانستند قدرت را از چنگ آنان بیرون بیاورند و سرانجام، منصور عباسی که حاکمی بسیار ظالم و مستبد و فاسد بود، بر اریکه سلطنتی تکیه زد و آنگاه همه کینه ها و عداوتهای خاندان عباسی را از علویان و خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ظاهر ساخت و تا می توانست به ظلم و ستم در حق آنان و به قتل و کشتارشان اقدام نمود.

بنابراین در این دوره از تاریخ، خانه امام علیه السلام کاملاً تحت نظارت و محاصره دستگاه فاسد حکومتی بود، بگونه ای که کوچکترین ارتباط اصحاب و یاران و علویان با این خانه، تحت کنترل بود و معمولاً به قتل و اسارت اصحاب می انجامید. (۱)

### **نگاهی گذرا به زندگانی امام کاظم علیه السلام تا زمان ورود کاروان به شهر مدینه**

وجود نازنین امام کاظم علیه السلام، هفتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت و تنها فرزند معصوم امام ششم (امام صادق علیه السلام) در هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری قمری، در روز یکشنبه، در روستایی به نام «أبواء» در

ص: ۴۷

---

۱- ۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۰۸ - ۲۱۵؛ المناقب، ج ۳، ص ۴۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵ - ۳۲۰.

فاصله میان مکه و مدینه، از پدری معصوم و مادری بسیار عفیفه و با تقوا و صاحب فضائل و کرامات به نام «حمیده خاتون» به دنیا آمد.

نام اصلی آن حضرت «موسی» همانم با یکی از پیغمبران اولوا العزم الهی می باشد و لقب «کاظم» را بخاطر آوازه بی نظیر او در حلم و گذشت و فرو بردن خشم خود، از عالم ملکوت به آن حضرت اعطا کرده اند.

از لقبهای معروف دیگر آن حضرت می توان به موارد زیر اشاره نمود: صابر، صالح، باب الحوائج، زین المجتهدین، امین و غیره.

معجزات و کرامات زیادی از همان ابتدای ولادت تا نهایت عمر شریفش، از آن حضرت دیده شده و در منابع معتبر روایی (چه از طرق شیعه و چه اهل سنت) نقل شده است، که از جمله این موارد کرامتی است که مطابق آن نقل شده است که: آن حضرت وقتی در گهواره بودند، با برخی اصحاب و یاران پدرش (امام صادق علیه السلام) تکلم نموده اند و از مسائل شخصی آنها خبرهایی داده اند و یا به وسیله قدرت طیّ الأرض خود، از مکانی به مکان دور دیگر، به یک چشم به هم زدن حاضر شده اند و غیره. (۱)

اما مادر ایشان (حمیده خاتون) در ابتدا کنیزی بودند که از منطقه ای از مناطق شمال آفریقا و از حوالی اندلس (اسپانیای فعلی) از قومی از اقوام بربر، برای فروش وارد مدینه شده بود و وجود نازنین امام باقر علیه السلام او را خریداری نمودند و سپس او را به همسری فرزند معصومش امام صادق علیه السلام در آوردند.

این زن در واقع، معلّم و مربّی بانو تکتّم (مادر حضرت معصومه علیها السلام)

ص: ۴۸

---

۱-۱. جهت آشنایی بیشتر با شرح حال و کرامات و معجزات آن امام معصوم، به مصادر پیشین رجوع شود.

نیز به شمار می رود و در حقیقت به نوعی، هم ولایتی و هم داستان با آن بانو نیز محسوب می گردد؛ چرا که هر دو بانوی بزرگوار از همان حوالی اندلس و نوب (از نواحی شمال آفریقا) بعنوان کنیز، به مدینه آورده شده بودند و سپس از قضای لطف آمیز پروردگار متعال، افتخار ورود به منزل امام معصوم علیه السلام را کسب نموده اند و در نهایت، به نکاح بهترین مخلوقات روی زمین در آمده اند.

فضائل و کرامات زیادی در منابع روایی و تاریخی شیعه برای این بانوی بزرگوار (یعنی حمیده خاتون) ذکر شده است که ما در اینجا به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم.

داستان ازدواج آن بانو با وجود نازنین امام صادق علیه السلام که در معتبرترین منابع حدیثی شیعه و اهل سنت نقل شده است، چنین می باشد که:

یکی از یاران نزدیک امام باقر علیه السلام به نام «ابن عکاشه اسدی» نقل می کند:

روزی وارد منزل امام باقر علیه السلام (پدر معصوم امام صادق علیه السلام) شدم و آن حضرت مرا بسیار تکریم و مورد لطف خویش قرار داد.

من در این مجلس، چشمم به چهره مبارک امام صادق علیه السلام (فرزند ارشد آن حضرت) افتاد که جوانی برومند شده بود و هنوز مجرّد بود.

آنگاه من خطاب به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چرا برای این جوان، زن نمی گیرید؟!

آن حضرت در جواب فرمودند: ای عکاشه، بدان که به زودی کاروانی برده فروش از اهل بربر وارد مدینه خواهد شد و در آن کاروان، کنیزی وجود دارد که قرار است آن کنیز را برای فرزندم جعفر خریداری و تزویج نمایم.

من روز بعد از آن نیز به منزل امام باقر علیه السلام رفتم، آن حضرت خطاب



به من فرمود: ای عکاشه، آیا می خواهی که تو را با خبر کنم از آن برده فروشی که از او کنیزی برای فرزندم جعفر خریداری خواهیم کرد، آن کاروان هم اکنون آمده است، پس با این کیسه زر برو و از آن کاروان، فلان کنیز را خریداری کن.

عکاشه می گوید: من کیسه زر را از آن حضرت گرفتم و به نزد آن برده فروش رفتم.

آن مرد گفت: من همه کنیزانی را که به همراه داشتم، فروخته ام و فقط دو کنیز از آنها هم اکنون باقی مانده است.

وقتی آن دو کنیز را به من نشان داد، من دیدم یکی از آنها جوانتر و خوش سیما تر است، از آن مرد پرسیدم: آن کنیز جوان را چند می فروشی؟!

او گفت: قیمت آخر او هفتاد دینار است!

اندکی با او چانه زدم تا بتوانم قیمت را پایین بیاورم، ولی او نپذیرفت و من در نهایت به او گفتم: در این کیسه که من به همراه دارم، هر چه در آن باشد، مال تو، در ازای آن کنیز.

او قبول نکرد، ولی مرد ریش سفیدی در نزد او بود که گفت: حالا- کیسه را باز کن و بشمار ببینیم چند دینار در آن وجود دارد؟

آن مرد گفت: بی خود باز نکن و نشمار؛ چرا که اگر یک دینار از هفتاد دینار کمتر باشد، من نمی فروشم.

من به اصرار آن پیر مرد، کیسه را باز کردم و دینارها را شمردیم و از قضا معلوم شد که درست هفتاد دینار در داخل آن کیسه می باشد.

پس من آن کنیز را خریداری نمودم و با خود به خدمت امام باقر علیه السلام آوردم و آنگاه همه ماجرا را برای آن حضرت (که وجود نازنین امام صادق علیه السلام نیز در محضر او ایستاده بود) شرح دادم.

آنگاه امام باقر علیه السلام از آن کنیز سؤال نمود: نامت چیست؟

آن بانو عرض کرد: حُمَیْدَه (به معنای ستوده شده).

امام علیه السلام فرمود: «حُمَیْدَةُ فِي الدُّنْيَا، وَ مَحْمُودَةٌ فِي الْآخِرَةِ»؛ یعنی همانا که تو هم در دنیا و هم در آخرت ستوده خواهی بود.

و سپس امام باقر علیه السلام آن بانوی مکرمه را به عقد فرزندش امام صادق علیه السلام در آوردند. (۱)

و آن بانو، در عَقَّت و تقوا و نجابت از بانوان بسیار نمونه تاریخ اسلام محسوب می گردد، بگونه ای که وجود نازنین امام صادق علیه السلام به او لقب «مُصَفَّاه» را اعطا نمودند و سپس خود آن حضرت، در معنی این لقب فرمودند:

حُمَیْدَةُ مُصَفَّاهٌ مِنَ الْأُنَّاسِ كَسَيِّكِهِ الذَّهَبِ، مَا زَالَتِ الْأَمْلاَكُ تَحْرِسُهَا حَتَّى أُدِّيَتْ إِلَيَّ كِرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ لِي وَ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِي. (۲)

یعنی: حمیده، از همه ناپاکی ها، همچون طلای خالص، تصفیه شده است و همانا خداوند متعال، توسط فرشته های خود، او را در پناه خود نگهداری نمود تا اینکه به حباله من در آمد و آن بانو، کرامتی بود از ناحیه خداوند متعال برای من و برای حجت پس از من.

### حمیده خاتون، معلّم و مربّی نمونه بانو تکتّم

چنانکه از نقلهای معتبر تاریخی و حدیثی فهمیده می شود، بانو حمیده خاتون (که بعداً مربّی و معلّم بانو تکتّم شد و در واقع بانو تکتّم، توسط او به معارف و احکام دینی آشنا گردید) زنی بسیار دانشمند، فقیه، عالمه و آشنا با معارف بلند دینی بود.

ص: ۵۱

۱- ۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و ۴۷۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۹.

۲- ۲. به مصادر پیشین رجوع شود.

او به بسیاری از احادیث معصومین علیهم السلام، بویژه نسبت به احادیث صادر شده از زبان مبارک امام صادق علیه السلام آگاه بود و حتی به نشر و ترویج و نقل احادیث آن امام بزرگوار (بخصوص در میان بانوان مسلمان) می پرداخت.

مرحوم شیخ عباس قمی (صاحب کتاب مشهور مفاتیح الجنان) در کتاب دیگرش منتهی الآمال چنین می نویسد:

آنچه بر من از برخی روایات مفهوم شد، آن است که آن مخدّره، چندان فقیهه و عالمه نسبت به احکام و مسائل دین بوده است که وجود نازنین حضرت صادق علیه السلام زنهای جامعه را (که در مسائل دینی از آن حضرت سؤال می نمودند) به آن بانوی مکرمه ارجاع می دادند، تا (مسائل خود را) از او سؤال کنند. (۱)

آن بانوی مکرمه، احادیثی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که از جمله آنها حدیثی می باشد که در آخرین لحظات عمر آن حضرت، از او شنیده است و آن این است که: آن امام معصوم علیه السلام فرموده اند:

إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحِقًّا بِالصَّلَاةِ. (۲)

یعنی: شفاعت ما اهل بیت علیهم السلام، به کسی که نماز را خفیف و سبک بشمارد نخواهد رسید.

و چنین بانوی بزرگواری (چنانکه بعد از این نیز خواهد آمد) مدّتی تقریباً طولانی به تعلیم و تربیت بانو تکتم (مادر امام رضا علیه السلام) پرداختند و همه تجربیات و اندوخته های دینی و سلوکی خود را به وی آموختند.

ص: ۵۲

---

۱-۱. ر.ک: ترجمه منتهی الآمال، ص ۹۹۵.

۲-۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۴۷۷.

## فصل پنجم همای سعادت بر بام بانو تـ کتم

### همای سعادت بر بام بانو تکتتم

ص: ۵۳



چنانچه به عرض رسید، آن بانوی مخدّره در سال ۱۴۷ هجری قمری وارد شهر مدینه گردید.

او هم اکنون کنیزی است جوان، خوش سیمما، سرخ گون، راست قامت و نسبتا چاق و فربه، ولی به شدت بیمار، که در کاروان برده فروش، هر لحظه نگران این است که چه کسی او را خریداری خواهد نمود و عاقبت او چه خواهد شد.

کنیزی که اختیار آن را ندارد که خود، ارباب خود را انتخاب نماید، بلکه هر کسی که پول بیشتری در ازای آن به فروشنده اش پرداخت کند، صاحب او خواهد بود و او موظّف خواهد بود تا تمام و کمال و بدون چون و چرا از آن شخص اطاعت نماید.

با وجود اینکه دین مقدّس اسلام، قوانین، حقوق و مقرّراتی بسیار مهمّ در خصوص برخورد با برده ها و کنیزان به مسلمین آموخته بود و با گذشت یک و نیم قرن از سعی و کوشش فراوان رسول اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در ترویج شعارهای مهمّ عدالت و مراعات حقوق انسانها، اعمّ از بنده و آزاد، اما متأسّفانه چنانکه از تواریخ استفاده می شود، بسیاری از صاحبان و خریداران برده ها و کنیزها در این زمان (همچون زمان جاهلیت) همچنان حقوق کنیزان و برده ها را زیر پا می گذاشتند و رفتارهایی بسیار وحشیانه و ناعادلانه با آنها می نمودند.

امّا گویا این بانوی خوش اقبال، با آن حالت بیماری خود، مدام دست توّسل و دعا به دامن پروردگار متعال انداخته بود، تا خداوند متعال برای او صاحبی خوش اخلاق و با انصاف و با رحم برساند و از شرّ انسانهای بی رحم و شهوت پرست و سنگدل رهایی بخشد و خداوند متعال نیز بهترین انسان های روی زمین را برای او انتخاب نمود.

و علی رغم اینکه، غالب کنیزان فروشی در آن زمان، معمولاً باکره نبوده اند، ولی چنانکه در منابع مربوطه آمده است، این بانوی بزرگوار هنگامی که به منزل امام علیه السلام وارد شدند، باکره بوده اند.<sup>(۱)</sup>

آری، این بانوی سعادت‌مند، به شدّت بیمار است و به همین خاطر، صاحب کاروان تا زمانی که کنیزان سالم دیگری برای فروش دارد، فعلاً او را در معرض خریداران قرار نداده است و شاید این مسأله خود، از مصالح روشن پروردگار متعال بود تا به واسطه این بیماری، او تا مدّتی از چشم خریداران پنهان بماند و آن عروس خوش اقبال، به خانه ای وارد شود که شایستگی آن را دارد.

از طرفی، وجود نازنین امام موسی بن جعفر، حضرت کاظم علیه السلام، تنها فرزند معصوم امام ششم شیعیان (حضرت صادق علیه السلام) که چشم امید همه شیعیان و مؤمنان به سوی آن جوان کامل بود، در فاصله سنّی بین ۱۹ و ۲۰ سالگی به سر می برد و در آخرین سال عمر پدر بزرگوارش، روز به روز با مشکلات امت اسلام و وظیفه خطیر امامت و زعامت آشنا تر می شود.

این جوان نورانی، هم اکنون مجرّد است و تا بحال ازدواج ننموده است، ولی در مناسب ترین سنّ ازدواج به سر می برد.

ص: ۵۶

---

۱ - ۱. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۰؛ الرسالة الفاطمیّه، اثر علاّ مه محمّد بن سلیمان تنکابنی (ضمن مجموعه مقالات کنگره مربوط به حضرت معصومه علیها السلام، ج ۴، ص ۱۷۲).

چنانکه برخی از محدثین و مورّخین در منابع مربوط به زندگانی امام کاظم و یا امام رضا علیهما السلام نوشته اند؛ در همین اوضاع و زمان بود که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام در شبی از شبها، جدّ اعلای خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین جدّ بزرگوارش حضرت علی مرتضی علیه السلام را در خواب دید که آن دو حضرت، پارچه ای ابریشمی به همراه خود داشتند و وقتی آن را باز نمودند، در میان آن پیراهنی بود که آن را به دستان مبارک امام کاظم علیه السلام دادند و امام علیه السلام وقتی آن پیراهن را نگریست، دید که عکس دختری نورانی و خوش سیما بر روی آن نقش بسته است.

آنگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به آن حضرت فرمودند:

یا موسی، لیکوننّ لک من هذه الجاریه خیرُ أهل الأرض.

یعنی: ای موسی، بدانکه از این کنیز، بهترین انسانهای روی زمین برای تو متولد خواهد گردید.

و سپس فرمودند: «ای موسی، هر گاه که آن مولود به دنیا آمد، نام او را علی بگذار».

و فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ — عَزَّ وَ جَلَّ — سَيُظْهِرُ بِهِ الْعَدْلَ وَالرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ، طُوبَى لِمَنْ صَدَّقَهُ، وَوَيْلٌ لِمَنْ عَادَاهُ وَكَذَّبَهُ وَعَانَدَهُ.

یعنی: (ای موسی) همانا خداوند متعال بواسطه آن مولود (یعنی وجود نازنین امام علی بن موسی الرضا علیه السلام) عدالت و رأفت و رحمت خود را برای خلائق خود آشکار خواهد نمود؛ خوشا به حال کسی که او را تصدیق نماید و وای بر حال آنکه با او دشمنی کرده



و او را تکذیب نماید. (۱)

### به حقیقت پیوستن رویای امام کاظم علیه السلام

و بالاخره رؤیای مبارک امام کاظم علیه السلام، به کرسی حقیقت نشست و پس از مدتی، امام علیه السلام مطلع شدند که کاروانی برده فروش از حوالی اندلس، وارد مدینه شده است و کنیزان و برده های زیادی را برای فروش به همراه آورده است.

و از مجموعه نقلهایی که در منابع معتبر روایی و تاریخی در این زمینه آمده است، چنین فهمیده می شود که گویا وجود نازنین امام کاظم علیه السلام (چه از طریق علم و اطلاعی که به اخبار غیبی داشته اند و چه به دنبال یک رؤیا و یا الهامی دیگر از ناحیه خداوند) کاملاً دانسته بودند که آن کنیزی که در عالم رؤیا به او نشان داده اند، به همراه آن کاروان به مدینه آمده است.

### منابع و کتابها

منابع و کتابهای حدیثی و تاریخی که به بیان ماجرای ازدواج امام کاظم علیه السلام با بانو تکتیم پرداخته اند

قبل از ورود به اصل این داستان، لازم است عرض کنیم که این ماجرا در چند قسمت جداگانه، در منابع حدیثی و تاریخی زیر آمده است و در برخی از فقرات و قسمتهای آن اختلافاتی و یا کم و زیادهایی در میان منابع وجود دارد که ما از این اختلافات چشم پوشی نموده و پس از ذکر این منابع مهم به باقی داستان خواهیم پرداخت.

این منابع و مآخذ، بطور کلی به سه دسته مختلف، قابل تقسیم هستند:

دسته اول، منابع اصلی و دست اول هستند که در واقع، در آنها با ذکر

ص: ۵۸

---

۱- ۱. ر.ک: دلائل الإمامه، ص ۱۷۵؛ مدینه المعجز، ج ۶، ص ۴۰۱ و ۴۰۲؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۲ - ۱۰۵؛ درر الأخبار، ص ۳۶۷ و ۳۶۸؛ إثبات الوصیّه، ص ۱۹۷.

سندهای معتبری، نویسنده به نحوی راوی این ماجرا بوده و آن را از مشایخ خود و یا راویان دیگر شنیده و نقل نموده است و یا اینکه، قدمت برخی از منابع به قدری زیاد است که در حکم همین منابع دست اول محسوب می گردند.

امّا دسته دوم، منابع بعد از منابع دسته اول هستند که این دسته از منابع در واقع، ماجرا را عیناً از همان منابع دست اول نقل نموده اند، هر چند که خود آنها نیز، جزء منابع بسیار قدیمی و معتبر شیعه به حساب می آیند.

و دسته سوم، آن دسته از منابع هستند که تقریباً بعد از قرن دهم هجری نوشته شده اند و جدیدتر و معاصرتر از دسته دوم بوده و عمدتاً از همان منابع دست اول، ماجرا را نقل نموده اند.

\* ما در طول تحقیقات خود در این زمینه، سه منبع زیر را به عنوان منبع اصلی و دست اول فرض نمودیم که عبارتند از:

۱. کتاب شریف و معتبر کافی (اثر مرحوم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ هـ).

این اثر، قدیمی ترین و موثق ترین منبع موجود در این زمینه به حساب می آید که مؤلف آن، از راویان و محدّثین بسیار معتبر شیعه محسوب می گردد و اعتبار احادیث این کتاب، تا به حدّی است که دسته ای از علمای شیعه، در اعتماد به روایات این کتاب، اصلاً بررسی سند حدیث را غیر ضروری دانسته اند.

مرحوم کلینی، این ماجرا را در کتاب کافی (در بخش اصول) بصورت خلاصه و بدون اشاره به برخی از قسمتهای آن، به نقل از محمد بن یحیی، و او به نقل از احمد بن محمد، و او به نقل از هشام بن احمر (یکی از یاران بسیار نزدیک دو امام بزرگوار: امام صادق و امام

کاظم علیهما السلام) نقل نموده است. (۱)

و محققان مختلف علوم حدیث، سند این حدیث شریف را در کتاب کافی، سندی صحیح و کاملاً معتبر دانسته اند. (۲)

۲. کتاب وزین و معتبر عیون أخبار الرضا علیه السلام (اثر محدث موثق و قدیمی شیعه، مرحوم شیخ صدوق رحمه الله، متوفای ۵۳۸۱هـ).

توصیف و اعتبار این عالم شیعه و کتابش، کمتر از اعتبار مرحوم کلینی و کتاب او نمی باشد.

او در این کتاب شریف، کلاً روایات مربوط به امام رضا علیه السلام را گرد آورده و نقل نموده و در آن، بابی را به احادیث مربوط به مادر گرامی حضرت امام رضا علیه السلام اختصاص داده است که پنج حدیث، در این باب وجود دارد.

او در دو حدیث آخر این باب، که متن هر دو حدیث، مثل هم می باشند و در واقع با دو سند مختلف، این حدیث را آورده است، به بیان همین ماجرای ازدواج امام کاظم علیه السلام، از زبان خود آن حضرت پرداخته است.

همچنین او در حدیث شماره چهار این باب، این ماجرا را به نقل از پدر بزرگوارش (که از محدثین بسیار معتبر و موثق شیعه محسوب می گردد) و او نیز به نقل از احمد بن محمد بن عیسی، و او از حسن بن محبوب، و او از یعقوب بن اسحاق، و او از ابو زکریای واسطی، و او به نقل از هشام و او از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.

و در حدیث شماره پنجم، همان حدیث شریف را به نقل از محمد بن علی ماجیلویه، و او به نقل از عمویش محمد بن ابی القاسم،

ص: ۶۰

---

۱-۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶، ح ۱.

۲-۲. ر.ک: مرآة العقول، ج ۶، ص ۷۳.

و او از محمد بن علی کوفی، و او از محمد بن خالد و او از هشام نقل نموده است. (۱)

البته دو حدیث دوم و سوم از این باب نیز، بی ارتباط با قضیه ازدواج آن حضرت با بانو تکتم نیستند، ولی در آنها به قسمتهای دیگری از این ماجرا پرداخته شده است که بعداً ذکر خواهد شد.

۳. کتاب دلائل الإمامه (اثر مورخ مشهور و قدیمی شیعه، محمد بن جریر طبری رحمه الله).

مرحوم طبری در این کتاب، علاوه بر آن دسته از روایاتی که مرحوم کلینی و مرحوم صدوق آنها را نقل نموده اند، برخی از این احادیث را با سندهای متفاوت دیگری نقل نموده است.

او این خبر اصلی را در این کتاب، به اسناد خود از ابو مفضل محمد بن عبد الله، و او از ابو النجم بدر بن عماره طبرستانی، و او از ابو جعفر محمد بن علی، و او از هشام نقل کرده است. (۲)

\* اما دسته دوم از منابع را می توان بطور خلاصه چنین ذکر نمود:

۱. مناقب آل ابی طالب (اثر مرحوم ابن شهر آشوب، از مورخین و محدثین معروف و موثق شیعه، متوفای ۵۸۸هـ).

او در این کتاب، همین حدیث را به صورت مُرسَل، از هشام و او از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است. (۳)

۲. الاختصاص (اثر محدث و دانشمند قدیمی و بسیار موثق شیعه، مرحوم شیخ مفید رحمه الله، متوفای ۴۱۳هـ).

۳. الإرشاد (اثر شیخ مفید رحمه الله).

ص: ۶۱

---

۱-۱. ر.ک: عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵، ح ۴ و ح ۵.

۲-۲. دلائل الإمامه، ص ۱۷۵.

۳-۳. المناقب، ج ۴، ص ۳۶۲.

وی این ماجرا را در این دو کتاب، به نقل از شیخ صدوق رحمه الله آورده است. (۱)

۴. الخرائج و الجرائح (اثر مرحوم قطب الدین راوندی، از محدّثین و مورّخین معتبر و موثّق شیعه، متوفّای ۵۷۳ هـ، که در یکی از صحن های حرم مطهّر حضرت معصومه علیها السلام در شهر مقدّس قم مدفون شده است). (۲)

۵. روضه الواعظین (اثر محمّد بن حسن بن فتّال نیشابوری، متوفّای ۵۰۸ هـ، که کتاب او نیز از جمله منابع حدیثی معتبر شیعه محسوب می گردد). (۳)

۶. بشاره المصطفی لشیهه المرتضی (اثر محمّد بن محمّد طبری، متوفّای ۵۲۵ هـ). (۴)

۷. کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه (اثر علی بن عیسیٰ اربلی، متوفّای ۶۸۷ هـ). (۵)

۸. إعلام الوری بأعلام الهدی (اثر علی بن حسن طبرسی، متوفّای ۵۴۸ هـ). (۶)

۹. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار (اثر بسیار معروف مرحوم علامه مجلسی، متوفّای ۱۱۱۰ هـ). (۷)

\* و اما منابع دسته سوّم، بسیار زیاد هستند که در کتابنامه ای که در آخر همین کتاب تنظیم شده است، از اغلب آنها نام برده شده است.

ص: ۶۲

---

۱-۱. الاختصاص، ص ۱۹۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲-۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۵۲ و ۶۵۳، ح ۵ و ۶.

۳-۳. روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴-۴. بشاره المصطفی، ص ۲۱۵.

۵-۵. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۴۴ و ۲۷۲؛ ج ۳، ص ۱۰۲ - ۱۰۵.

۶-۶. إعلام الوری، ص ۳۰۲ - ۳۰۵.

۷-۷. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳، ح ۴.

اطّلاع امام علیه السلام از ورود کاروان بانو تُـ کتم به شهر مدینه

ص: ۶۳



اطلاع امام علیه السلام از ورود کاروان بانو ثُـ کتم به شهر مدینه

وجود نازنین امام کاظم علیه السلام، پس از آنکه مطلع شدند که کاروان مذکور، وارد شهر مدینه شده است، بلافاصله، یکی از نزدیکترین یاران خود را (که در واقع امام اعتماد کامل به او داشت و آن شخص از بهترین یاران آن حضرت و همچنین از بهترین یاران پدرش امام صادق علیه السلام بود) به نام «هشام» به حضور طلبید و در این خصوص با آن جناب مشورت نمود.

### «هشام بن احمر» و افتخار همراهی او با امام کاظم علیه السلام

چنانکه گذشت، تقریباً در همه منابعی که در آنها به بیان این ماجرا پرداخته شده است، قضیه به نقل از یکی از یاران امام علیه السلام به نام «هشام» آمده است.

اما در این که این هشام چه کسی بود، در میان سندهای مذکور، به دو گونه، نام کامل این شخصیت ضبط گردیده است.

در سندی که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی آن را ارائه نموده است، نام کامل این شخص «هشام بن احمر» است، ولی در دو سند دیگر که مرحوم صدوق در کتاب عیون الأخبار نقل نموده است، نام کامل او «هشام بن احمد» ضبط شده است.

و با وجود اینکه بیشتر محققان معاصر، در این زمینه، در نوشته های خود نام این شخص را «هشام بن احمد» عنوان نموده اند، ولی طبق



تحقیقاتی که نویسنده حقیر انجام داده ام، نام درست این شخصیت، همانگونه که در کتاب کافی نیز آمده است، «هشام بن احمر» می باشد.

عمده دلایلی که ما می توانیم برای این مدّعی خود ارائه کنیم، عبارتند از:

۱. در هیچ یک از منابع رجالی شیعه، شخصی به نام «هشام بن احمد»، چه از یاران امام صادق علیه السلام و چه امام کاظم علیه السلام و چه غیر آن دو امام، شناخته نشده است. ولی «هشام بن احمر» چنانکه در برخی از منابع معتبر رجالی آمده است، از یاران دو امام صادق و کاظم علیهما السلام، ذکر شده است.

به عنوان نمونه، مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجال خود، صراحتاً او را از اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی نموده است. (۱) یا مرحوم کشی به سند خود از اسد بن ابی العلاء، و او از «هشام بن احمر» روایتی را نقل کرده است که در آن، هشام از محضر امام صادق علیه السلام، از شخصیت شخصی بنام «مفضل» سؤال می کند. (۲)

بنابراین، اگر هم در برخی از کتابهای حدیثی چاپ شده، این راوی بعنوان «هشام بن احمد» ضبط شده است، در واقع ناسخین این کتابها و یا محققین آنها به هنگام تحقیق، اشتباه نموده اند.

به عنوان مثال، مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در کتاب التهذیب خود، روایتی را به اسنادش از خطاب بن مسلم، از هشام بن احمد، از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است، (۳) ولی ما وقتی به نسخه های خطی این کتاب (که در مرکز تحقیقات دار الحدیث قم جمع آوری گردیده است) مراجعه نمودیم، دیدیم که در اکثر نسخه های خطی آن، «احمر» آمده است، نه «احمد» و

ص: ۶۶

۱-۱. رجال الطوسی، ص ۳۴۵، ش ۵۱۵۰۳.

۲-۲. رجال الکشی، ص ۳۲۲، ح ۵۸۵.

۳-۳. التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۹۸، ح ۸۲.

در واقع، اینکه در چاپ موجود آن، «احمد» ضبط شده، اشتباهی است از ناحیه محقق و مصحح محترم این کتاب.

و علاوه بر این، همین خبر را مرحوم کلینی در کافی نقل کرده است، ولی در آن، همان «احمر» را ثبت نموده است. (۱)

۲. در مورد سند اول ذکر شده از کتاب عیون الأخبار (که در آن «هشام بن احمد» ذکر شده است)، با مراجعه به نسخه های خطی این کتاب شریف، مشاهده گردید که در اکثر نسخه های خطی آن نیز «هشام بن احمر» آمده است و در برخی از آنها نیز، گویا نسخ اشتباه «احمد» ضبط نموده اند.

۳. عنوان «هشام بن احمر» در منابع معتبر حدیثی ما به کرات آمده است. در معتبرترین کتاب حدیثی شیعه (یعنی کتاب شریف کافی) علاوه بر اینکه در خصوص همین حدیث، راوی نهایی آن «هشام بن احمر» ضبط گردیده است، در جاهای مختلفی از این کتاب، از «هشام بن احمر» خبرهای دیگری نیز نقل گردیده است. (۲)

۴. اکثر منابع دسته دوم و سوم (که سابقاً ذکر شدند)، در نقل این حدیث از طریق شیخ صدوق رحمه الله، نام این راوی را «هشام بن احمر» ضبط نموده اند و از این فهمیده می شود که در نسخه هایی که این محققین بزرگوار (که گاهی از محدثین بسیار قدیمی می باشند همچون شیخ مفید، ابن قتیال و غیره) از کتاب عیون در دست داشتند، همان «هشام بن احمر» بوده است. (۳)

ص: ۶۷

---

۱-۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۰۷، ح ۲۰.

۲-۲. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۹۸، ح ۲۶؛ و ص ۱۱۹، ح ۱۰؛ ج ۵، ص ۹۲، ح ۶؛ و ص ۱۴۹، ح ۱۰؛ ج ۷، ص ۵۵، ح ۱۰؛ و ص ۲۱۷، ح ۲؛ و ص ۳۰۷، ح ۲۰ و ...

۳-۳. ر.ک: الاختصاص، ص ۱۹۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۵۴؛ بشاره المصطفی، ص ۲۱۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۵۲؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۴۴ و ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۱؛ مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۴۰۲.

۵. همانگونه که در برخی از منابع تاریخی و حدیثی آمده است، این شخص (یعنی هشام بن احمر) به هنگامی که وجود نازنین امام صادق علیه السلام نیز می خواستند کسی را برای خریدن بانو حمیده خاتون (مادر امام کاظم علیه السلام که به عنوان کنیزی وارد مدینه شده بود) بفرستند، واسطه و نماینده آن حضرت بوده است (۱) و این مسأله، موثق و معتمد و مقرب بودن هر چه بیشتر این شخصیت را در نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می رساند؛ بگونه ای که در برخی از نقلها نقل شده است که بیشتر رقعہ هایی را که این دو امام بزرگوار برای برخی از افراد و یا قبایل می نوشتند، بوسیله وی ارسال می شده است.

### حرکت امام کاظم علیه السلام به سمت کاروان بانو تکتیم

«هشام بن احمر» که راوی این ماجرا است، قضیه را چنین تعریف می کند:

روزی امام کاظم علیه السلام مرا به حضور خود طلبیدند و از من سؤال نمودند: آیا خبر داری که به تازگی کاروانی از حوالی مغرب (از شهر مَریس) برده ها و کنیزانی برای فروش وارد مدینه کرده است؟

من عرض کردم: نه فدایت شوم، من خبر ندارم.

آنگاه امام علیه السلام فرمودند: چرا، به تازگی کاروانی وارد شهر شده است، آماده شو، تا نزد آن کاروان برویم.

پس من به همراه آن حضرت راه افتادیم و آن کاروان را در شهر پیدا کردیم. وقتی از صاحب کاروان سؤال کردیم، فهمیدیم که تنها هفت کنیز (۲) از آن کاروان باقی مانده است و فعلاً به فروش نرسیده اند.

ص: ۶۸

---

۱-۱. ر.ک: امالی شیخ طوسی، ص ۷۲۱، ح ۴؛ اعلام الوری، ص ۳۰۹. در هر دو مصدر «هشام بن احمر» ضبط شده است.

۲-۲. در برخی از منابع، بجای هفت کنیز، ده کنیز قید شده است.

صاحب آن کاروان، وقتی قصد امام علیه السلام را برای خرید کنیز متوجه شد، همه آن ده کنیز را یک یک به آن حضرت نشان داد، ولی امام علیه السلام هیچ کدام از آنها را نخواست و گویا به دنبال یک کنیز خاصی می گشت، پس، از آن مرد پرسید: آیا کنیز دیگری به همراه داری؟

آن مرد گفت: نه، کنیز دیگری ندارم.

آن حضرت فرمودند: چرا، باید کنیز دیگری هم به همراه داشته باشی!

من از این سخن امام تعجب نمودم، تا اینکه پس از چندین بار پرسش امام علیه السلام، سرانجام آن مرد گفت: به خدا، من هیچ کنیز دیگری به همراه ندارم، مگر یک کنیزی که هم اکنون بیمار است و به درد شما نمی خورد.

امام علیه السلام فرمودند: همان کنیز را برای من بیاور.

برده فروش از آوردن آن کنیز امتناع می کرد و من تعجبم از این اصرار امام، رفته رفته زیادتر می شد.

پس از آنکه چندین مرتبه آن برده فروش، حرف امام علیه السلام را زمین انداخت، آن حضرت به منزل خود برگشت، ولی فردای آن روز دوباره مرا به سراغ آن مرد فرستاد تا به هر قیمتی که شده، آن کنیز را برای او خریداری نمایم.

پس من دوباره نزد آن کاروان رفتم و پیغام امام علیه السلام را به صاحب کاروان رساندم، آن مرد در پاسخ گفت: مانعی نیست، ولی بدان که قیمت آن کنیز بسیار گران است.

من پس از آنکه دیدم آن مرد روی حرفش محکم ایستاده است، گفتم: مشکلی ندارد. و بالاخره با بهایی بسیار زیادتر از بهای یک کنیز معمولی، او را خریداری نمودم.

اما در همان موقعی که می خواستم آن کنیز را به منزل امام علیه السلام ببرم، آن مرد مرا صدا زد و از من پرسید: راست بگو، آن مردی که دیروز همراه تو بود چه کسی بود؟

من گفتم: او مردی از بنی هاشم بود.

پرسید: از کدام سلسله بنی هاشم؟

گفتم: همین اندازه بدان که او از بزرگان دین اسلام است.

آنگاه آن مرد گفت: من نمی دانم که او چه کسی است، ولی بدان که من این کنیز را از دورترین بلاد غرب خریداری کرده ام، روزی زنی از اهل کتاب، این کنیز را دید و از من پرسید: این کنیز را از کجا آورده ای؟

من به او گفتم: من این کنیز را برای خودم خریده ام و قصد فروش آن را ندارم.

گفت: چنین کنیزی سزاوار نیست که در نزد امثال تو باشد، بلکه باید این کنیز نزد بهترین مرد روی زمین باشد و همانا از آن مرد، پسری بوسیله این کنیز به دنیا خواهد آمد که اهل مشرق و مغرب زمین، همگی از او اطاعت نمایند.

هشام می گوید:

من آن موقع، معنی کلام او را نفهمیدم، ولی بعدا که امام علیه السلام، آن رؤیای خود و همچنین علت خریداری آن کنیز را برای من بیان نمود، فلسفه آن را متوجه شدم.

سپس هشام می گوید:

آنگاه من آن کنیز را به منزل امام کاظم علیه السلام بردم، وقتی به خانه آن حضرت رسیدم، دیدم که آن حضرت با اصحاب خود نشسته اند و مشغول بحث و گفتگو هستند.

پس من سلام کردم و همه ماجرا را که آن برده فروش به من گفته بود، برای آن حضرت بازگو نمودم، آنگاه یکی از اصحاب امام علیه السلام، فلسفه خرید آن کنیز را از خود آن حضرت سؤال نمود. آن حضرت در جواب فرمودند:

وَاللَّهِ، مَا اشْتَرَيْتُ هَذِهِ الْجَارِيَةَ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ وَوَجْهِهِ.

یعنی: به خدا سوگند که من این کنیز را جز به فرمان خداوند متعال خریداری نکردم و همانا از طرف خداوند متعال، من به خرید او، امر شدم.

آنگاه آن صحابی عرض کرد: ای پسر رسول خدا، چگونه از طرف خداوند به این مسأله امر شدید؟

امام علیه السلام در جواب فرمودند:

بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ أَتَانِي حَيْدَى وَ أَبِي، مَعَهُمَا شَقَّةُ حَرِيرٍ، فَنَشَرَاهَا، فَإِذَا قَمِيصٌ فِيهِ صُورَةُ هَذِهِ الْجَارِيَةِ، فَقَالَ: يَا مُوسَى، لِيَكُونَنَّ لَكَ هَذِهِ الْجَارِيَةُ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ. ثُمَّ أَمْرَانِي إِذَا وَلَدَتْهُ أَنْ أُسَمِّيَهُ عَلِيًّا.

وَقَالَا: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - سَيُظْهِرُ بِهِ الْعَدْلَ وَ الرَّأْفَةَ، طُوبَى لِمَنْ صَدَّقَهُ، وَ وَيْلٌ لِمَنْ عَادَاهُ وَ كَذَّبَهُ وَ عَانَدَهُ.

یعنی: همانا من، جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در عالم رؤیا دیدم که قطعه ای از پارچه ابریشم به همراه خود داشتند، وقتی آن پارچه را باز کردند، دیدم پیراهنی در میان آن بود که تمثال این دختر بر روی آن نقش بسته بود و آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمودند: ای موسی، همانا این دختر، بهترین فرزند روی زمین را برای تو به دنیا خواهد آورد.

و سپس فرمودند: ای موسی، وقتی آن فرزند متولد شد، نام او را «علی» بگذار؛ چرا که خداوند متعال بوسیله او، عدالت و رأفت و رحمت خود را در دنیا ظاهر خواهد نمود؛ خوشا به حال آن کسی که او را تصدیق نماید و وای به حال آنکه او را تکذیب نموده و با او دشمنی نماید. (۱)

ص: ۷۱

---

۱- ۱. ر.ک: دلائل الإمامه، ص ۱۷۵؛ مدینه المعجز، ج ۶، ص ۴۰۳؛ و ج ۷، ص ۹؛ الأنوار البهیة، ص ۲۱۰؛ الدرّ النظیم، ص ۶۷۷؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۹۲؛ مسند الإمام الرضا، ج ۱، ص ۱۶؛ حیاة الإمام الرضا، ج ۱، ص ۲۰.

البته از برخی از نقلها چنین فهمیده می شود که هشام، به همراه حمیده خاتون (مادر گرامی امام کاظم علیه السلام) با هم، برای خریداری نمودن آن کنیز به سراغ آن کاروان رفتند.<sup>(۱)</sup>

همچنین از حدیث دوم مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون الأخبار چنین برداشت می شود که گویا ابتدا حمیده خاتون آن کنیز را خریداری نمود و سپس آن را به امام کاظم علیه السلام بخشید،<sup>(۲)</sup> ولی این احتمال، بنا بر ماجرای که ذکر شد و در این زمینه بسیار مشهور و در منابع بسیار معتبری آمده است، ضعیف می باشد.

### ورود آن بانو به مکتب تعلیم و تربیت «حمیده خاتون»

پیش از این، ما در همین کتاب (در فصل مربوط به زندگانی امام کاظم علیه السلام) مطالبی را در شرح حال و فضائل و کرامات «بانو حمیده خاتون» مادر امام کاظم علیه السلام (که سرنوشتی بسیار مشابه با بانو تکتّم دارد) به عرض رساندیم.

و در همان جا، در لابلای مطالبی که از منابع معتبر تاریخی و حدیثی نقل شد، عرض کردیم که مقام علمی و معنوی آن بانوی نمونه، واقعا در عصر خود بی نظیر بوده است؛ بگونه ای که شوهرش امام صادق علیه السلام، لقب «مصفا» را به او داده بود و در تفسیر آن فرموده بود که: «یعنی تصفیه شده از همه عیبه و آلودگی ها همچون شمش طلا».<sup>(۳)</sup>

و در خصوص مقام علمی و تسلط وی بر معارف دینی و مسائل اسلامی، عرض شد که مقام آن بانو بقدری بالا بود که امام صادق علیه السلام، همه زندهای امت اسلامی را وقتی که سؤالی و یا مشکلی برای آنها پیش

ص: ۷۲

---

۱-۱. ر.ک: إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰.

۲-۲. ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۴، ح ۲.

۳-۳. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و ۴۷۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۹.

می آمد، به آن بانو ارجاع می دادند و همچنین آن حضرت، در نشر احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بسیار کوشا بوده اند. (۱)

و از اقبال خوش بانو تکتتم، یکی آن بود که آن حضرت، از همان ابتدای ورود به منزل امام علیه السلام، در محضر بانوی عالیه و فقیهه و عارفه ای همچون حمیده خاتون دانشجو شد و تا مدّتها قبل از ازدواج با امام کاظم علیه السلام، در مکتب تعلیم و تربیت آن بانوی مکرمه توشه های زیادی اندوخت.

آری، چنانکه از نقل شیخ صدوق در عیون الأخبار و برخی از منابع دیگر فهمیده می شود، گویا وجود نازنین امام کاظم علیه السلام پس از آنکه آن بانوی مخدّره را به منزل خود آوردند، ابتدا برای مدّتی (که احتمال می رود چند ماه بیشتر طول نکشید) آن را بعنوان یک کنیز، به مادرشان حمیده خاتون تحویل دادند و پس از گذشت این مدّت، بانو حمیده خاتون، دوباره او را به آن حضرت بخشید و در واقع آن بانو را به عقد آن امام بزرگوار در آورد.

و اینکه ما می گوئیم: این مدّت فاصله، بیش از چند ماهی طول نکشیده است، بخاطر این است که آن بانو، در سال ۱۴۷ وارد مدینه شده است و در سال ۱۴۸، امام رضا علیه السلام از آن بانو به دنیا آمد و مدّت حمل امام علیه السلام نیز، به اندازه متعارف و طبیعی (یعنی همان نه ماه) بوده است، فلذا این مدّت فاصله، نباید از دو یا سه ماه بیشتر طول کشیده باشد.

امّا محققان و نویسندگان مختلف، در بیان حکمت این که امام علیه السلام، چرا ابتدا برای چند ماه، آن بانو را به مادرش تحویل داد و با او ازدواج نکرد، نظریات متفاوتی را ارائه داده اند، که ما به موارد مهم آنها اشاره می کنیم:

۱. برخی از محققان (همانگونه که عرض شد) گفته اند: علّت این

ص: ۷۳



تأخیر، این بوده است که امام علیه السلام می خواست تا مدّتی آن بانوی مکرمه، در نزد مادرشان حمیده خاتون شاگردی کند و نسبت به مسائل مختلف اسلامی و یا زناشویی آشنا گردد و در واقع، به صفای ضمیر و باطن او نیز افزوده شود، تا بدینوسیله نطفه آن فرزند موعود که در رؤیا به او گفته بودند، در رحم بانویی نورانی تر و آگاهتر و عالمتر منعقد گردد؛ چرا که آن بانو (همانگونه که سابقاً عرض شد) از مناطق شمال آفریقا و اندلس آورده شده بود و گستره تعالیم فرهنگ اسلامی در این مناطق به آن صورت نبود و شاید آن بانوی بزرگوار، با خیلی از مباحث و مسائل و معارف اسلامی آشنا نبوده است.

۲. برخی دیگر گفته اند: چون در آن زمانی که آن بانوی مکرمه وارد بیت امام علیه السلام شد، هنوز پدر گرامی آن حضرت، یعنی امام صادق علیه السلام به شهادت نرسیده بودند و نور امامت هنوز به آن حضرت منتقل نگشته بود و به همین خاطر (شاید هم، بنا بر توصیه پدر بزرگوارش) مدّتی را صبر نمودند، تا پس از انتقال نور امامت به آن حضرت، با آن بانو ازدواج کنند و بدینوسیله، آن نور خاصّ امامت، در وجود آن مولود موعود کاملاً مؤثّر بیفتد.

۳. احتمال دیگر آن است که: چون آن سال، در واقع، سال آخر عمر پدر گرامی آن حضرت، یعنی امام صادق علیه السلام بود و همانگونه که عرض شد، آن سال، پر آشوب ترین و پر دردسرتین سال برای بیت امام صادق علیه السلام محسوب می شد و در واقع، سطح فشارها و شکنجه ها و اذیتهای حکومتی در آن سال، بسیار گسترده تر از سالهای دیگر، متوجّه خانه امام علیه السلام بود، به همین خاطر، وجود نازنین امام کاظم علیه السلام، شرایط مذکور را فرصت مناسبی برای این عقد و تزویج نمی دید و شاید هم در آن سال، آن حضرت تا حدّ زیادی مشغول مشکلات متوجّه شده به سوی پدرش و اهل بیت او و یا مشکلات امت اسلامی بود، فلذا هنوز

فرصت را برای این پیوند مقدس مناسب نمی دید.

۴. یک احتمال مناسب دیگر این است که: همانگونه که پیش از این نیز عرض شد، آن بانوی مکرمه در ابتدای ورود به شهر مدینه، به شدت بیمار شده بود و شاید این بیماری آن بانو، تا مدتها طول کشید و امام علیه السلام، به همین خاطر مدتی او را، ملازم مادر بزرگوارش نمود، تا پس از بهبودی کامل، با او ازدواج نماید.

۵. احتمال دیگری که برخی از نویسندگان به آن پرداخته اند، این است که: حضرت امام کاظم علیه السلام با این حرکت خود، خواست تا به نوعی، احترام و ادب مادر بزرگوار خود را نگه داشته باشد، فلذا ابتدا بدون صحبت از هیچ گونه ازدواجی، آن را به عنوان کنیز خریداری نموده و به مادرش بخشید، تا سپس این ازدواج، به دست مادرش صورت گرفته باشد.

۶. و احتمال دیگری که سابقاً نیز به آن اشاره شد، این است که: اصلاً آن کسی که برای اولین بار آن بانو را بعنوان کنیز خریداری نمود، بانو حمیده بود و او پس از گذشت مدتی، خوابی را دید که در آن، وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود تا آن کنیز را به عقد فرزندش امام کاظم علیه السلام در بیاورد و او نیز همان کار را کرد. (۱)

ولی این گفته، با آن حدیث معتبر و صحیحی که گذشت و مطابق آن خریدار اولیه آن کنیز، خود امام کاظم علیه السلام معرفی شد و یا مطابق آن، حضرت کاظم علیه السلام رؤیایی را دیده بودند که به حقیقت پیوست، کاملاً منافات دارد.

\* حقیر نویسنده در پایان عرض می کنم: لزومی ندارد که ما حتماً یکی از این احتمالات را بپذیریم، بلکه ممکن است که چند احتمال از

ص: ۷۵

احتمالاتی که ذکر شد (بجز احتمال آخری که گفتیم ضعیف است) یکجا و با هم، دلیل این حرکت امام علیه السلام باشند و در واقع، همه وجوه ذکر شده، دست به دست هم دادند، تا امام علیه السلام پس از خریدن آن کنیز خوش اقبال، مدّتی ازدواجش را با او به عقب بیندازد.

اما دلیل این امر، هر چه که باشد، در نهایت، زمینه خوبی شد تا آن بانوی مکرمه، تا مدّتی قبل از ورود به زندگی زناشویی و درگیری با مشکلات مختلف آن (همچون خانه داری و بچه داری و شوهر داری و غیره) با فراغت بال، در مکتب تعلیم و تربیت بهترین بانوان آن زمان، بانو حمیده خاتون، شاگردی نماید و توشه های فراوان علمی و معنوی از این مکتب بیندوزد.

### پیوندی آسمانی

همانگونه که مرحوم صدوق، در حدیث شماره دوّم از احادیث مرتبط با این موضوع (در کتاب عیون الأخبار) با سند معتبر خود از شخصی به نام «علی بن میثم» نقل نموده است، پس از آن که امام کاظم علیه السلام آن کنیز خوش اقبال را خریداری نمود و تحویل مادرش حمیده خاتون داد، روزی بانو حمیده خاتون، خطاب به فرزندش امام کاظم علیه السلام گفت:

ای فرزندم، همانا من در شأن و منزلت، هیچ زنی را بهتر از «تکتّم» در مدینه نمی شناسم و شک ندارم که به زودی از آن بانو، فرزندى به دنیا خواهد آمد که بهترین انسانها در روی زمین خواهد بود، پس تو با او ازدواج کن و حرمت او را مراعات نما. (۱)

و به این ترتیب، آن بانوی مخدّره و مکرمه، به عقد دائمی بهترین خلائق روی زمین (یعنی امام هفتم شیعیان، امام کاظم علیه السلام) در آمد و

ص: ۷۶

زندگی مشترک و پرافتخار خود را با آن حضرت، رسماً شروع نمود.

البته در اینکه، آیا هنگام تزویج آن بانو، پدر بزرگوار امام کاظم علیه السلام (یعنی وجود نازنین امام صادق علیه السلام) هنوز زنده بودند یا نه؟ اطلاع خیلی صریح و دقیقی در دست نیست، ولی احوال و قرائن موجود در روایات، نشان می‌دهند که گویا آن حضرت در این هنگام، به شهادت رسیده بودند.

اما هر چند که آن بانوی مکرمه، از قید اسارت و کنیزی و نگرانیهای مرتبط با آن، دیگر خلاصی یافته بودند و از طرفی دیگر، در مکتب تربیت و تعلیم بانو حمیده و در بیت سراسر نورانی و با صفای امام علیه السلام تقریباً به یک طمأنینه و سکینه قلبی بالایی رسیده بودند، ولی به دلیل موقعیت خاص زندگی امام کاظم علیه السلام و ظلم و فساد و آزارهای پی در پی حاکمان غاصب در حق این خاندان، این بانوی بزرگوار در معرض امتحاناتی دیگر، قرار گرفته بودند و در واقع، پس از شهادت امام صادق علیه السلام، هر چند برای مدتی بسیار کوتاه، برای آنکه خلیفه وقت، شورش‌های احتمالی علویان و شیعیان را فروکش کند، از ظلم و آزار و فشارهای خود کاست، ولی پس از مدتی کوتاه، به خاطر بیم از رویکرد علویان و شیعیان به سمت امام کاظم علیه السلام و بیعت‌های پنهانی با آن حضرت و به عبارتی دیگر، به خاطر ترس از موقعیت آن امام علیه السلام، دوباره به ظلم و ستم و فشار و اذیت خود ادامه داد.

از این رو باید گفت که: زندگی بانو تکتم در بیت امام علیه السلام از همان لحظه اول، با مشکلات زیادی همراه بود و در واقع آن بانو، از طرفی با صبر و استقامت در منجلاب این سختیها و از طرفی دیگر، با سعی بلیغ در خدمت به آن امام بزرگوار، روز به روز، به شأن و منزلت خود در نزد خداوند متعال می‌افزود.



## فصل هفتم ولادت نور

### مولود موعود

ص: ٧٩



تقریباً پس از گذشت نه ماه از زندگی مشترک امام کاظم علیه السلام با آن بانوی مکرمه، سرانجام آن وعده ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و وجود نازنین امیر المؤمنین علیه السلام، در عالم رؤیا به آن حضرت داده بودند محقق گشت و مولودی بسیار مبارک و نورانی (که از همان ابتدای ولادت خود کرامات و معجزات الهی را به نمایش گذاشت) از آن بانو متولد گردید.

بانو تُـکتم، در طول مدتی که به اولین فرزند خود امام علی بن موسی الرضا علیه السلام حامله بود، مدام معجزات و کرامات آن مولود را در رحم خود و سپس موقع تولد و بعد از آن در طول تربیت آن فرزند، با چشمان خود می دید و کاملاً فهمیده بود که این نوزاد و کودک نورانی، کاملاً با کودکان دیگر متفاوت است و به همین خاطر، بخت و اقبال بسیار بلندی در انتظار او نشسته است.

او خود در روایتی (که مرحوم صدوق و بسیاری از مورخان دیگر آورده اند) گفته است:

لَمَّا حَمَلْتُ بِابْنِي عَلِيٍّ، لَمْ أَشْعُرْ بِثِقَلِ الْحَمْلِ، وَ كُنْتُ أَسْمَعُ فِي مَنَامِي تَسْبِيحًا وَ تَهْلِيلًا وَ تَمْجِيدًا مِنْ بَطْنِي، فَيَفْرَعُنِي ذَلِكَ، وَ يُهَوِّئُنِي، فَإِذَا انْتَبَهْتُ لَمْ أَسْمَعْ شَيْئًا. (۱)

یعنی: موقعی که من به فرزندم علی (امام رضا علیه السلام) حامله شدم،

ص: ۸۱

---

۱- ۱. ر.ک: عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۹، ح ۲؛ مدینه المعجز، ج ۲، ص ۱۱، ح ۲۱۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹، ح ۱۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۱، ح ۱۹۲؛ ینایع المودّه، ج ۳، ص ۱۶۶؛ الأنوار البهیّه، ص ۲۱۱.



سنگینی حمل او را احساس نمی کردم و موقع خواب، صدای تسیح (سبحان الله) و تهلیل (لا إله إلا الله) و تمجید (الحمد لله) او را از بطن خود می شنیدم و می ترسیدم، ولی وقتی بیدار می شدم، دیگر چیزی نمی شنیدم.

آن بانوی بزرگوار، با مشاهده این کرامات و معجزات، پیوسته روز شماری می کرد تا مدت حمل آن فرزند نورانی به پایان رسد و شاهد به دنیا آمدن آن مولود موعود باشد و طبیعتاً، وجود نازنین امام کاظم علیه السلام نیز، قبل از به دنیا آمدن آن فرزند، از شأن و منزلت آن مولود، برای آن بانوی مکرمه سخن گفته بود و به او وعده داده بود که چه مولود بزرگوار و صاحب منزلتی از وی به دنیا خواهد آمد.

به همین جهت، آن بانوی مخدّره، بیش از هر مادر دیگری مواظب طفل خود در بطنش بود، تا اندک آسیبی به وی نرسد و چیزی از نورانیت آن کاسته نگردد، تا اینکه بالأخره (مطابق قول مشهوری که وجود دارد) در یازدهم ذی قعدة سال ۱۴۸ هجری قمری،<sup>(۱)</sup> اولین فرزند آن بانوی مکرمه (یعنی وجود نازنین امام رضا علیه السلام) دیده به جهان گشود و دل همه شیعیان و علویان را مملوّ از سرور نمود.

آن بانوی بزرگوار، خود در این زمینه گفته است:

فَلَمَّا وَضَعَتْهُ عَلَى الْأَرْضِ وَاضِعًا يَدُهُ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعًا رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يُحَرِّكُ شَفْتَيْهِ كَأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ.

یعنی: وقتی آن فرزند را به دنیا آوردم، او در همان لحظه اوّل، دست خود را بر زمین نهاد و سر مبارکش را به سمت آسمان بالا برد و آنگاه لبهای مبارکش حرکت نمود، بگونه ای که گویا (با خداوند متعال)

ص: ۸۲

---

۱-۱. این تاریخ، در برخی از منابع، یازدهم ماه ذی حجه و در برخی دیگر، یازدهم ماه ربیع الأوّل از همان سال نیز ذکر شده است، ولی تحقیقات نشان می دهد که همان قول مشهور، صحیح تر می باشد.

سخن می گفت.

و در این هنگام بود که امام کاظم علیه السلام با سرور و خوشحالی وارد زادگاه فرزند معصومش شد و خطاب به آن بانوی مکرمه، چنین فرمود:

هَيْنَا لَكَ يَا نَجْمَهُ، كَرَامَهُ رَبُّكَ.

یعنی: ای نجمه، گوآرا باد بر تو این کرامت پروردگار.

و سپس آن بانو می گوید:

آنگاه من آن طفل نورانی را در پارچه سفیدی پیچیدم و آن را به آغوش پدرش دادم و آن حضرت، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و سپس از اطرافیان خود اندکی آب فُرات خواست و لبها و زبان مبارک آن مولود را به آب فرات تیمن فرمود و پس از آن دوباره آن فرزند را به من تحویل داد و فرمود:

خُذِيهِ؛ فَإِنَّهُ بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

یعنی: فرزندت را تحویل بگیر، که همانا او رحمت پایدار خداوند بر روی زمین می باشد. (۱)

### لقب «طاهره»، مدال افتخار آن بانو از سوی امام علیه السلام

و نقل شده است که: وجود نازنین امام کاظم علیه السلام پس از به دنیا آمدن اولین فرزند خود (یعنی امام رضا علیه السلام)، به آن بانوی مکرمه (یعنی بانو تُـکتم) لقب «طاهره» را اعطا نمود و این در واقع، بهترین مدال افتخار او از ناحیه امام معصوم علیه السلام محسوب می گردد که نشان از نهایت پاکی سیرت وی دارد. (۲)

ص: ۸۳

---

۱- ۱. عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۹، ح ۲؛ مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۱۱، ح ۲۱۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹، ح ۱۴؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۶۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۱، ح ۱۹۲.

۲- ۲. ر.ک: المناقب، ج ۳، ص ۴۷۵؛ تاریخ الأئمّه، ص ۲۵؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۶۵؛ إعلام الوری، ص ۶۵۱؛ أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۳۶.

آن بانو، پس از آنکه اولین فرزند خود را با مشاهده آن همه معجزات و برکات پروردگار به دنیا آورد، هم اکنون عزم خود را راسخ نموده است، تا در پرورش و رسیدگی به آن مولود بی نظیر، اندکی کم نگذارد.

او در طول رشد و نمو فرزندش امام رضا علیه السلام، همچنان، شاهد کرامات و امور خارق العاده دیگری از رفتارها و حرکات و سکنت آن طفل برگزیده بود و لحظه به لحظه، در حضور خانواده ای که شوهر آن خانواده، امام معصوم شیعیان و مادر شوهرش، بانو حمیده (بانویی بی نظیر در علم و عمل و معنویت و سلوک) و فرزندی سراسر نور و اعجاز و کرامت بود، به تربیت ذخیره امامت و ولایت مشغول بود.<sup>(۱)</sup>

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله در کتاب عیون الأخبار و به تبع آن بسیاری از مورّخین مشهور دیگر نقل کرده اند که:

آن بانوی بزرگوار، پس از آنکه امام رضا علیه السلام را به دنیا آورد، آن طفل، بیشتر از بچه های معمولی دیگر از مادر خود شیر می خورد و به همین جهت نیز رشد سریعی نسبت به کودکان دیگر در او دیده می شد.

به همین خاطر، آن بانوی مکرمه، روزی به اطرافیان خود سپرد تا دایه ای پاکدامن برای امام رضا علیه السلام پیدا کنند و آن دایه، در شیر دادن، به او کمک کند.

برخی از اطرافیان آن بانو، به وی گفتند: مگر شیر شما کم شده است که در فکر دایه می باشید؟!

آن بانو در جواب فرمودند:

مَا أَكْذِبُ وَاللَّهِ نَقَصَ الدُّرُّ، وَلَكِنْ عَلَيَّ وَرْدٌ مِنْ صَلَوَاتِي وَتَسْبِيحِي، وَ

ص: ۸۴

---

۱- ۱. جهت مطالعه معجزات و کرامات و فضائل امام رضا علیه السلام رجوع کنید به: کافی، ج ۱، ص ۴۸۶ به بعد؛ عیون الأخبار، ج ۱ و ج ۲؛ دلائل الإمامه، ص ۱۷۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۹.

یعنی: به خدا که من دروغ نمی گویم و شیر من هم کم نشده است، ولی من یک سری ذکرهایی را برای خودم از صلوات و تسبیح عهد کرده بودم که همیشه ملزم به آنها بودم، ولی از وقتی که این طفل به دنیا آمده است، آن قدر شیر می خورد که دیگر وقتی برای من باقی نمی ماند.

و این نقل، نشان از شدت اهتمام آن بانوی مکرمه، در امر عبادت و ذکر و اوراد دارد.

### شدت مشکلات زندگی بانو تکتم و امام کاظم علیه السلام

امّا همانگونه که عرض شد، سختیها و مشکلات زندگی آن بانو، پس از این همه لطف پروردگار، به پایان نرسید، بلکه در عرصه های دیگری از امتحان الهی وارد شد و تا آخر عمر مبارک خود، به همراه شوهر معصوم خودش، با سختیهای زیادی دست و پنجه نرم نمود و بدینوسیله روز به روز، شأن و رتبه خودش را در نزد پروردگار متعال بالاتر برد.

همچنانکه پیش از این نیز به عرض رسید، دستگاه فاسد و غاصب حکومتی به خاطر ترس از محبوبیت و موقعیت امام کاظم علیه السلام در بین شیعیان و علویان، از هر ظلم و ستم و تحقیر و شکنجه ای در حق این خاندان فرو گذار نکرد و زندگی این امام معصوم علیه السلام نیز همچون سایر امامان معصوم علیهم السلام و پدران بزرگوار خود، از آغاز تا پایانش، با رنج و عذاب و شکنجه و زندان سپری گشت.

او در طول زندگی خود، ظلم و ستم چهار تن از پادشاهان عباسی

ص: ۸۵

---

۱- ۱. ر.ک: عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۵، ح ۲؛ عیون المعجزات، ص ۱۰۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۶؛ تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۲۴.

(یعنی: منصور عبّاسی، مهدی عبّاسی، هادی عبّاسی و هارون الرشید) را به جان خرید، تا اسلام و ارزشهای اسلامی از بین نروند.

در واقع، تقریباً پس از گذشت چند سال از ازدواج آن بانوی بزرگوار با امام کاظم علیه السلام، دیگر زندگی مشترک آنها پر از فراق و زندان و اذیت های حکومتی بوده است، بگونه ای که گفته شده است: آن حضرت بیش از ۱۴ سال از عمر شریف خود را در زندانهای مخوف و ترسناک و یا در تبعید سپری نموده است.

و این بانوی بزرگوار، شریک غم امام علیه السلام در همه این مشکلات بود و در فراق آن امام نازنین، در واقع هم جای پدر و هم جای مادر را برای فرزندان او پر می نمود و همواره، غصّه های دل آنان را به نظاره می نشست.

آری، امام کاظم علیه السلام در زمان هادی عبّاسی، مدّتی توسط آن ملعون دستگیر و زندانی شد، ولی بعداً به خاطر ترس از آشوب شیعیان دوباره آزاد گردید.

سپس بعد از مدّتی کوتاه، دوباره در سال ۱۷۹ قمری، به دستور هارون الرشید اسیر و به بصره تبعید و در آنجا زندانی گردید.

و سپس، او به بغداد تبعید شد و مطابق برخی از نقلها به مدّت ده سال در آنجا زندانی شخص بسیار ظالمی به نام «فضل بن ربیع» شد.

او در سالهای آخر عمر خود، زندانی فاسدی بسیار سنگدل، به نام «سندی بن شاهک» گردید و پس از سالها تحمّل شکنجه و آزار او در سیاهچالهای مخوف، سرانجام توسط سَمی در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ قمری (و مطابق برخی از نقلها در ۵ رجب همان سال) پس از ۳۵ سال تحمّل رنج و عذاب و تبعید و زندان، به شهادت رسید.

اما چنانکه بعد از این نیز به عرض خواهد رسید، گویا بانو تکتّم چند سال قبل از شهادت آن امام بزرگوار، دار فانی را وداع گفته بود.

## فصل هشتم سایر فرزندان بانو تُكْتَم

تعداد همسران امام کاظم علیه السلام و علت تعدد آنها

ص: ۸۷



## تعداد همسران امام کاظم علیه السلام و علت تعدد آنها

مورّخین و محققین مختلف شیعه، در اینکه چند تن از فرزندان امام کاظم علیه السلام از بانو تُـ کتم می باشند اختلاف نموده اند.

ما در اینجا به جهت روشن شدن هر چه بیشتر این مبحث، ابتدا نگاهی می اندازیم به تعداد کلّ عیال ها و فرزندان امام کاظم علیه السلام و سپس در خصوص موضوع مذکور نیز بحث خواهیم نمود.

برخی از مورّخین در کتابهای خود، ده همسر برای امام کاظم علیه السلام ذکر نموده اند و به نامهای برخی از آنها نیز اشاره کرده اند.

البته واضح است که امام علیه السلام، این ده همسر را در یک زمان انتخاب نکرده بود، بلکه آن حضرت، پس از آن که برخی از آنها از دنیا می رفته اند، با همسر دیگری ازدواج می نموده است.

و برخی از اینها نیز، از همسران دایمی آن حضرت نبوده اند و بلکه، متعه و یا صیغه آن حضرت به حساب می آمده اند؛ چرا که مطابق نصّ آیه قرآن کریم، یک مرد نمی تواند در یک زمان واحد، بیش از چهار زن دایمی داشته باشد.

اما این سؤال تقریباً در زندگی مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و برخی از امامان دیگر نیز مطرح است که: چرا آن حضرات، زنهای متعددی انتخاب کرده بودند؟!

و این سؤال، چون امروزه ممکن است برای خیلی از مردم، مخصوصاً برای نسل جوان، یک سؤال اساسی شده باشد، به همین



خاطر حقیر نویسنده در این زمینه، به چند نکته مهم اشاره می‌کنم:

۱. یکی از مهمترین دلایل تعدد ازدواج امامان معصوم علیهم السلام، در واقع به همان فرهنگ متداول در میان عربهای آن زمان و ممالک عربی بر می‌گردد، همانگونه که الآن هم در میان بسیاری از کشورهای عربی تا حدودی این فرهنگ حفظ شده است.

و اینکه در کشور ما و یا در بسیاری از کشورهای دیگر، مسأله چند همسری امری بسیار مذموم و در واقع در میان عموم مردم از قباحت خاصی برخوردار شده است، شاید یکی از عوامل مهم آن، همین هموار نبودن فرهنگ ملی، در این راستا باشد؛ یعنی برخی از مسائل در میان کشورها، ریشه در فرهنگ و تمدن ملی و کهن آنها دارد و به همین جهت هم است که ممکن است در کشورهای دیگر و یا در میان مردمان دیگر، همان مسأله، امری عجیب و یا مذموم باشد؛ چرا که در این کشورها مناسبت فرهنگی کهن با آن موضوع دیده نمی‌شود.

یعنی در واقع، قرن‌ها بود که مردمان عرب با این فرهنگ خو گرفته و به آن عادت کرده بودند و همین مناسبت فرهنگی، خود بخود بسیاری از مشکلات چند همسری را که در سایر کشورها موجود می‌باشد، در میان آنها حلّ نموده بود، همانگونه که، اکنون هم در زندگی ممالک عربی، مشکلات چندانی (چه از ناحیه مردان و چه زنان جامعه) در این خصوص دیده نمی‌شود و زنان متعدّد، به راحتی در کنار هم، در تحت حباله یک مرد زندگی می‌کنند و هیچ گونه دید منفی نیز در میان آنها نسبت به این مسأله وجود ندارد و به همین خاطر هم است که قرآن کریم، با قید نمودن برخی شرایط، از این مسأله منع نفرمود و به هر مرد مسلمان، به اندازه اختیار چهار زن دائمی و علاوه بر آن زنهای غیر دائمی، اجازه داد.

ولی در فرهنگ ایرانی، چون این مسأله از دیر باز، حتی قبل از اسلام، نوعی امر مذموم تلقی می شده است، به همین خاطر روز به روز هم مشکلات چند همسری زیادتر شده است و شاید با وجود مشکلات عدیده ای که این امر در فرهنگ ایرانی و یا بسیاری از کشورهای دیگر دارد، اگر از وجود معصوم علیه السلام نیز در مورد این مسأله در فرهنگ ما سؤال می شد، به این مسأله تشویق نمی نمود.

۲. دلیل دوم، که معمولاً در میان کشورهای عربی آن زمان، بسیار واضح و نمایان بوده است، آن است که در آن زمان، بدلیل وجود جنگهای سرد زیاد در میان قبائل و طوائف مختلف و وجود کشته های زیاد در آنها، وجود زنان بیوه زیاد در شهرهای آن زمان، در واقع یکی از مشکلات اساسی جوامع اسلامی تلقی می شد و در این مسأله احتمال فتنه و فساد و زنا، قوت زیادی پیدا می نمود و به همین خاطر هم، وجود نازنین معصومین علیهماالسلام نه تنها چند همسری را مذمت نمودند، بلکه گاهی از اوقات، اصحاب خود را تشویق به این امر نیز می نمودند، تا آنها با زنان بیوه ازدواج کنند و تا می توانند، بانوان مسلمان را در تحت سرپرستی خویش در بیاورند و بدین وسیله از زمینه های فساد در جوامع اسلامی بکاهند.

۳. دلیل دیگر که در خصوص برخی از امامان معصوم علیهماالسلام و به ویژه در خصوص وجود نازنین امام کاظم علیه السلام، بیشتر صدق می کند، این بوده است که در زمان آن حضرت و بلکه مدّت ها قبل از آن حضرت، خاندان بنی امیه و بنی عباس (که حکومت بر ممالک اسلامی را به دست گرفته بودند) به خاطر دشمنی زیاد با شیعیان و سادات و علویان و به ویژه ذریّه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، همیشه سعی در ریشه کن نمودن نسل این خاندان آسمانی بوده اند و به بهانه های مختلف به کشت و کشتار آنان می پرداختند و به همین جهت، ازدواج های متعدّد و زیاد

نمودن اولاد و نسل سادات در این برهه از زمان، به نوعی یکی از مهمترین اهداف امام علیه السلام محسوب می شده است و به همین خاطر است که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام در میان امامان ما، از بیشترین فرزندان بهره مند بوده اند و در واقع، از برکات همان ازدواج ها و ولادت های فراوان بوده است که امروزه، نقاط مختلف کشور ما و برخی از کشورهای اسلامی دیگر، به آرامگاه های منور سادات موسوی آراسته شده است و شاید خود امام علیه السلام نیز، همه این حکمت ها را مد نظر داشته اند.

۴. دلیل دیگری که شاید در خصوص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خیلی پر رنگ باشد، این بوده است که: برخی از زنهایی که آن حضرت با آنها ازدواج می کرده اند، تنها بخاطر تألیف قلوب برخی از قبائل و طوایف و ایجاد ارتباط مُصالحات آمیز میان آنها بوده است، تا بدین وسیله رشته های وحدت اُمّت اسلامی را تقویت نماید؛ چرا که در آن زمان، فرهنگ طوایف مختلف عربی این چنین بوده است که وقتی شخصی از یک قبیله ای دختری می گرفت، این مسأله به نوعی، حلقه ارتباط و حرمت میان آن دو قبیله را قویتر می نمود و خود به خود، زمینه بسیاری از اختلافات و تعصبات بیجا در میان آنها از بین می رفت.

و وجود نازنین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز از این موقعیت، به نفع وحدت اسلام استفاده نمود و از برخی از طوایف و قبائل مهم، زنانی را به همسری خود برگزید، تا ارتباط خود را با آن طوایف قوی تر کند و در نهایت، وحدت اُمّت اسلامی محکمتر گردد.

البته گاهی هم، آن حضرت و یا امامان معصوم ما علیهم السلام، به دلیل وجود برخی از مصالح دیگر، همسران متعددی را برمی گزیدند که ما بیش از این، به بیان این مصالح نمی پردازیم.

اما در کل لازم است بدانیم که، این اختیار همسران متعدّد از ناحیه معصومین علیهم السلام، قطعاً \_ معاذ الله \_ به جهت جنبه های شهوانی نبوده است،

بلکه همه آنها در راستای یک سری مصالحی بوده که در نهایت به نفع اسلام و یا مسلمین تمام می شده است.

## تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام

همانگونه که در فصول گذشته نیز به عرض رسید، بانو تکتیم، اولین همسر وجود نازنین امام کاظم علیه السلام است و آن حضرت، قبل از ازدواج با آن بانوی مکرمه، با هیچ زن دیگری ازدواج نکرده بود.

همچنین مورّخین و محققین شیعه، در ذکر تعداد کلّ فرزندان امام کاظم علیه السلام، نظریّات متفاوتی را ارائه داده اند، که بطور کلی، چند نظریّه عمده در این زمینه وجود دارد:

۱. مرحوم شیخ مفید، در کتاب الإرشاد (و به تبع او برخی از مورّخین دیگر) تعداد کلّ فرزندان آن حضرت را ۳۷ نفر ذکر کرده است که ۱۸ نفر از آنها دختر و ۱۹ نفر پسر بوده اند. (۱)

۲. مرحوم طبرسی نیز در کتاب إعلام الوری، تعداد فرزندان آن حضرت را ۳۷ نفر ذکر نموده، ولی ۱۴ نفر از آنها را پسر و ۲۳ نفر را دختر ذکر نموده است. (۲)

۳. مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مشهور خود المناقب و برخی از مورّخین دیگر، تعداد فرزندان آن حضرت را ۴۰ نفر ذکر کرده اند که ۲۰ نفر از آنها دختر و ۲۰ نفر پسر می باشند. (۳)

۴. کمال الدین بن شافعی (از مورّخین مشهور قرن هفتم) در کتاب مطالب السؤل، تعداد فرزندان آن حضرت را ۳۸ نفر ذکر نموده و ۱۸ نفر

ص: ۹۳

---

۱- ۱. ر.ک: الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ كشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۸؛ الفصول المهمّه فی معرفه الأئمّه، ج ۲، ص ۹۶۱؛ أنوار المشعشعین، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲- ۲. ر.ک: إعلام الوری، ص ۳۱۲.

۳- ۳. ر.ک: المناقب، ج ۳، ص ۳۲۴؛ تذکره الخواصّ، ص ۳۵۱.

از آنها را دختر و ۲۰ نفر را پسر معرفی نموده است. (۱)

۵. نویسنده کتاب تاریخ قم نیز، تعداد فرزندان او را ۳۷ نفر دانسته، ولی ۲۱ نفر از آنها را دختر و ۱۶ نفر را پسر معرفی نموده است. (۲)

۶. و نویسنده کتاب روضه الشهداء، تعداد فرزندان آن جناب را ۵۷ نفر ذکر نموده و گویا ۲۰ نفر از آنها را دختر و ۳۷ نفر را پسر معرفی نموده است. (۳)

۷. و ابن غنیه (از مورّخین قرن نهم هجری قمری) در کتاب عمده الطالب، تعداد فرزندان آن حضرت را ۶۰ نفر (و تعداد پسران ۲۳ و تعداد دختران را ۳۷ نفر) ذکر نموده است. (۴)

\* همچنین نگارنده، در کتیبه ای که در ورودی آستان مقدّس دو امامزاده یاسر و ناصر (در مشهد مقدّس) دیدم، در آن از ابو مخنف بن لوط بن یحیی خزاعی (صاحب کتاب کنز الأنساب و بحر المصائب) نقل شده است که ایشان برای آن حضرت ۴۴ فرزند پسر بر شمرده است و از دختران او نیز تنها ۵ نفر را نام برده است.

البته در میان همان ۴۴ اسم آمده در آن کتیبه، سه مورد از آنها تکراری می باشد و همچنین در میان آنها، دو امامزاده: یاسر و ناصر هم جزو فرزندان آن حضرت ذکر شده اند.

علاوه بر این، مورّخان در ذکر نامهای فرزندان آن حضرت نیز اختلاف کرده اند و در واقع، در برخی از منابع، به نامهایی اشاره شده است که در برخی دیگر، آن نام ها وجود ندارند و بر عکس.

اما در توجیه این اختلاف، لازم است عرض کنیم که: برخی از این

ص: ۹۴

---

۱-۱. ر.ک: مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵.

۲-۲. ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۲۱.

۳-۳. ر.ک: روضه الشهداء، ص ۵۱۴.

۴-۴. ر.ک: عمده الطالب، ص ۱۸۵ - ۱۸۷.

احتمالات (که معمولاً دامنه اختلاف در آنها، بسیار زیادتر می باشد، همچون نظریه ششم و هفتم و هشتم) ضعیف هستند و منابع آنها نیز، در مقایسه با منابع دیگر، از درجه اعتبار کمتری برخوردار هستند.

اما در مورد اختلافات جزئی موجود در میان چند نظریه دیگر، تحقیقات صورت گرفته نشان می دهد که منشأ این اختلافات، معمولاً یکی از چند امر زیر می باشد:

۱. برای اهل تحقیق و تدقیق کاملاً واضح است که: همانگونه که در آن زمان در میان ممالک عربی و فرهنگ آنها، مخصوصاً در میان مسلمانان و شیعیان اهل بیت علیه السلام مرسوم بوده است، برخی از دختران و یا پسران امامان ما علیهم السلام نامهای مشترکی داشته اند و برای اینکه آنها از همدیگر شناخته شوند، معمولاً از عبارت و صفاتی همچون: صغری، کبری، وسطی و امثال آن استفاده می شده است.

به عنوان مثال، نام سه فرزند امام حسین علیه السلام همگی «علی» بوده است که برای شناخته شدن از همدیگر، یکی را علی اصغر، دومی را علی اکبر و سومی را علی اوسط (که همان امام سجاد علیه السلام است) صدا می زدند.

و همچنین نام دو، یا سه دختر آن حضرت، «فاطمه» بوده است که فاطمه صغری، فاطمه کبری و فاطمه وسطی نامیده شده بودند.

و یا چنانچه برخی از محققان تصریح نموده اند، نام چهار تن از دختران امام کاظم علیه السلام همگی فاطمه بوده است که برای مشخص شدن از هم، فاطمه صغری، فاطمه کبری، فاطمه وسطی و فاطمه اُخری نامیده شده بودند.

همچنین، گویا دو دختر آن حضرت، به نامهای زینب کبری و زینب صغری بودند.

بنابراین ممکن است که برخی از اسمهای پسران و دختران آن حضرت، اینگونه بوده است و همین مسأله، باعث شده است که برخی

از مورّخین، در ذکر نام فرزندان آن حضرت، همه این مشترکات را تنها یک بار ذکر نموده اند و به عنوان مثال، فاطمه را فقط یک بار به حساب آورده اند، در حالی که آن حضرت، چهار دختر به نام فاطمه داشته اند.

۲. نکته مهمّ دوّم این است که: برخی از مورّخین، چون از نزدیک بصورت شهودی به بررسی احوال فرزندان آن حضرت پرداخته اند و در واقع، تنها با تکیه بر نوشته ها و گفته ها، تعداد فرزندان آن حضرت را ذکر کرده اند، فلذا ممکن است که به اشتباه، برخی از نواده گان آن حضرت را نیز جزء فرزندان آن حضرت ذکر نموده اند.

پس احتمال دارد که برخی از امامزاده هایی که مشهور به فرزندان امام کاظم علیه السلام هستند، از نواده گان آن حضرت باشند و نه از فرزندان ایشان.

بنابراین، با در نظر گرفتن این دو نکته، به نظر ما تعداد فرزندان آن حضرت قطعاً بیش از ۴۰ نفر بوده است؛ چرا که آن دسته از منابعی که تعداد فرزندان آن حضرت را ۳۷ نفر ذکر نموده اند، در شمارش نام فرزندان آن حضرت، حداقل نام سه تن از دختران آن حضرت را ذکر ننموده اند و تنها یک دختر به نام «فاطمه» برای آن حضرت ذکر کرده اند.

### **تعداد فرزندان بانو تکتم (نجمه خاتون)**

همچنین مورّخین و محققین شیعه، در مورد تعداد فرزندان آن بانوی مکرمه اختلاف نموده اند.

البته برای هیچ کدام از نظریّات و احتمالات ارائه شده، دلایل محکمی در دست نیست، ولی آنچه که در میان بیشتر نظریّه پردازان و محققان در این زمینه مشهور شده است، این است که تنها دو تن از فرزندان وجود نازنین امام کاظم علیه السلام از آن بانو به دنیا آمده اند که آن دو شخصیت بزرگوار، برترین فرزندان آن حضرت به حساب

۱. وجود نازنین امام هشتم شیعیان، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام .

۲. کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که در شهر مقدس قم مدفون می باشد.

بنابراین، مطابق قول مشهور، تنها برادر تنی حضرت معصومه علیها السلام، وجود نازنین امام رضا علیه السلام می باشد.

اما آیا از این گفته استنباط می شود که آن حضرت، هیچ خواهر تنی دیگری هم نداشته است؟

واضح است که از این نظریه مشهور، این نکته استنباط نمی شود و احتمال می رود که برخی از دختران دیگر امام کاظم علیه السلام نیز، با وجود نازنین حضرت معصومه علیها السلام، خواهر تنی بوده اند.

و در مقابل این قول مشهور، برخی از محققان اعتقاد نموده اند که یکی از فرزندان دیگر امام کاظم علیه السلام بنام شاهزاده قاسم نیز از بانو تکتیم به دنیا آمده است و به عبارتی دیگر، از برادران تنی حضرت معصومه علیها السلام و امام رضا علیه السلام به حساب می آید.<sup>(۱)</sup>

این بزرگوار (یعنی شاهزاده قاسم علیه السلام) نام مبارکش در متن وصیت نامه ای که امام کاظم علیه السلام آن را برای فرزندان خود نوشته اند، آمده است و نقل است که هنگام ورود کاروان حضرت معصومه علیها السلام به ایران نیز، او به همراه کاروان بوده است و پس از آنکه به کاروان آنها حمله می شود، آن حضرت به یکی از مناطق استان آذربایجان شرقی (در نواحی ارسباران و قره داغ) به روستای «اوتی کندی» پناهنده می شود و پس از مدتی دوباره از ناحیه مأمورین حکومتی دنبال شده و به روستای «پیر لر» در

ص: ۹۷



بالای کوهی پناه می برد و در همانجا توسط مأمورین محاصره شده و پس از مقاومت زیاد، به شهادت می رسد. (۱)

همچنین در میان برخی از عوام الناس مشهور شده است که یکی از فرزندان دیگر امام کاظم علیه السلام، به نام میر سید احمد بن موسی (مشهور به «شاه چراغ» در شیراز) از برادران تنی امام رضا علیه السلام به حساب می آید، ولی دلیل معتبری برای این ادعا یافت نشده است. (۲)

همچنین در منابع تاریخی نقل شده است که: نام مادر یکی دیگر از فرزندان ذکور امام کاظم علیه السلام به نام «ابراهیم اصغر» (که به سید جلال اشرف نیز معروف می باشد) «نجمیه» بوده است. حقیر نویسنده احتمال می دهد که شاید نام مادر او، همان «نجمه» یعنی بانو تکتتم می باشد که به اشتباه «نجمیه» ثبت شده است. (۳)

در پایان لازم به ذکر است که بگوییم: ما اگر همان قول مشهور را بپذیریم، یعنی معتقد باشیم که تنها فرزندان آن بانوی مخدّره، فقط امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام می باشند، در این صورت با توجه به اینکه وجود نازنین امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری قمری به دنیا آمده و خواهر گرامیش حضرت معصومه علیها السلام (طبق گفته مشهور و معتبر) در روز دوشنبه اول ماه ذی قعدة سال ۱۷۳ هجری قمری از مادر زاده شده است، (۴) بنابراین، فاصله بین تولد این دو مولود، حدود ۲۵ سال خواهد

ص: ۹۸

---

۱-۱. ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۸۸؛ نگاهی به آذربایجان شرقی، ص ۳۴۰؛ تاریخ و جغرافیای ارسباران، ص ۲۱۴.

۲-۲. ر.ک: ترجمه منتهی الآمال، ص ۱۰۶۴ - ۱۰۶۷.

۳-۳. مزار نورانی این شاهزاده، در حوالی لاهیجان در روستای «کوچان» واقع شده است که به آستان اشرفیه نیز مشهور می باشد. ر.ک: تاریخ انقلاب سید جلال الدین اشرف، قاسم غلامی، ص ۳۲ - ۱۹۳؛ سادات متقدمه گیلان، آیت الله مهدوی، ص ۱۷۳ - ۲۱۰.

۴-۴. ر.ک: مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۵۸؛ أعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱؛ تاریخ التواریخ، ج ۷، ص ۳۳۶؛ تاج الموالید، ص ۱۲۳.

بود و وجود این فاصله، با توجه به گفته های تاریخی مرتبط با زندگی آن حضرت، هیچ گونه توجیهی ندارد.

بنابراین، احتمالی که نویسنده حقیر می دهد این است که: از آن بانوی بزرگوار، فرزندان دیگری نیز در این فاصله به دنیا آمده اند که در منابع تاریخی موجود، به آنها اشاره نشده است و شاید تعدادی از فرزندان دختر و یا حتی پسر امام کاظم علیه السلام، از آن بانو به دنیا آمده اند.

### **ولادت کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از آن بانو**

همچنانکه اجمالاً به عرض رسید، آنچه که مسلم و مشهور است، آن است که بانو تکتم، پس از به دنیا آوردن امام رضا علیه السلام، تقریباً به مدت ۲۵ سال، فرزند دیگری را به دنیا نیاورد و پس از ۲۵ سال دیگر، این بانوی مکرمه فرزند دختری را به دنیا آورد که تاریخ اسلام و بلکه تاریخ بشریت، نظیر آن را در خود ندیده است.

این بانوی بسیار با شأن و منزلت، که آوازه او در عالم اسلام پیچیده شده است، بانویی است که وجود نازنین امام صادق علیه السلام، سالها قبل از آنکه وی به دنیا بیاید، به ولادتش وعده فرموده بود و او همان کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می باشد و آرامگاه پر آوازه ایشان، هم اکنون در شهر مقدس قم واقع شده است.

ما در کتاب مستقل دیگری که امید است به زودی به مرحله انتشار برسد، مفصلاً در خصوص شرح حال، فضائل و کرامات آن بانوی نمونه سخن گفته ایم و در اینجا تنها به ذکر پنج روایت در بیان شأن و منزلت او پرداخته و سپس مختصری پیرامون سرگذشت آن حضرت سخن خواهیم گفت:

۱. در روایتی از وجود نازنین امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که آن

حضرت فرموده اند:

همانا بهشت را هشت درب است که یک درب آن به شهر قم ختم می شود و همانا اهل قم، شیعیان برگزیده ما هستند. (۱)

۲. امام صادق علیه السلام، حدود نیم قرن قبل از ولادت آن بانوی مکرمه فرموده است:

همانا برای خداوند متعال حرمی است و آن مکه است و برای رسول او حرمی است و آن مدینه است و برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حرمی است و آن کوفه است و برای ما فرزندان و ذریه علی علیه السلام نیز حرمی وجود دارد و آن شهر قم است.

و همانا بانویی از ذریه من به نام «فاطمه» متولد می شود که در آن جا دفن خواهد شد و هر که او را زیارت کند، بهشت برای او واجب خواهد بود. (۲)

۳. امام رضا علیه السلام فرموده اند:

همانا برای بهشت، هشت درب وجود دارد که یک درب آن به سمت شهر قم باز می شود، پس خوشا به حال اهل قم، خوشا به حال اهل قم، و خوشا به حال اهل قم. (۳)

۴. همچنین امام رضا علیه السلام فرموده اند:

مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَةَ بِقَمٍ كَمَنْ زَارَنِي، إِنَّ زِيَارَتَهَا تُعَادِلُ الْجَنَّةَ.

یعنی: هر که خواهرم معصومه علیها السلام را در شهر قم زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده است و همانا زیارت او، معادل بهشت است. (۴)

یا در خبر دیگری، خطاب به سعد قمی می فرماید:

ص: ۱۰۰

---

۱-۱. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، ح ۳۹.

۲-۲. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ العوالم، ج ۲۱، ص ۳۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۳-۳. تاریخ قم، ص ۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۵، ح ۳۳؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.

۴-۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵.

مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ. (۱)

یعنی: هر که او را زیارت کند، در حالی که معرفت به شأن و مقام او دارد، بهشت برای او واجب خواهد بود.

۵. و امام جواد علیه السلام فرموده اند:

مَنْ زَارَ عَمَّتِي بِقَمٍّ فَلَهُ الْجَنَّةُ. (۲)

یعنی: هر که عمّه ام معصومه را در قم زیارت کند، بهشت برای او واجب خواهد بود.

\* و آن حضرت در روز دوشنبه، اول ماه ذی قعدة، سال ۱۷۳ قمری به دنیا آمد و همچنانکه در برخی از تواریخ ذکر شده است، گویا از ابتدای همان سن نوجوانی خود، از وجود مادری مهربان همچون بانو تکتّم بی نصیب شد و چون از طرفی دیگر، پدر گرامی او، بیشتر در زندانهای ظلم و شکنجه طاغوت به سر می برد، فلذا تنها سرپرست و یار و همدم آن حضرت، برادرش امام رضا علیه السلام بوده است و به همین خاطر بود که محبت بین امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام قابل توصیف نبود.

و به همین جهت (مطابق برخی گفته ها) پس از انتقال امام رضا علیه السلام از شهر مدینه به خراسان، آن حضرت یکسال بیشتر نتوانست هجران او را تحمل کند، فلذا با وجود آنکه به شدت بیمار بود، در سال ۲۰۱ هجری قمری رحل سفر بر بست و راهی خراسان شد.

او پس از طی تقریباً ۵۴ منزل، با تنی بیمار و روحی خسته، از طرف ساوه وارد ایران شد.

او در این کاروان با تعدادی از خواهران و برادران ناتنی خود

ص: ۱۰۱

---

۱-۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵.

۲-۲. کامل الزیارات، ص ۲۲۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶؛ العوالم، ج ۲۱، ص ۳۳۱.

و همچنین با برخی از اصحاب و ملازمان بزرگوار پدرش و برادرش (که برخی از نویسندگان تعداد آنها را بیش از ۴۰۰ نفر ذکر نموده اند) همراه بود و در همان ابتدای ورود به شهر ساوه، مأمورین حکومتی به آنها حمله کردند و بسیاری از همراهان او را کشتند و یا به نقلی دیگر، با ترفندی حساب شده، همه آن کاروان را مسموم نمودند و به همین جهت، وجود نازنین حضرت معصومه علیهاالسلام با شدت بیماری که داشت و یا در اثر سمی که به او خورانده شده بود، دیگر قادر به ادامه سفر نشد و از همراهان خود، آدرس شهر قم را پرسید و به سمت این شهر تغییر مسیر داد و در نهایت، کاروان او با همراهانی مجروح و زخمی، در ۲۳ ربیع الأول سال ۲۰۱ هجری قمری وارد شهر قم شد.

مردم شیعه و ولایی قم، از آن حضرت و همراهانش بسیار با شکوه و عظمت استقبال نمودند و آن حضرت را با پرتاب گل و شعار و با شکوه و عزت تمام وارد این شهر نمودند و وی را در منزل یکی از بزرگان این شهر به نام موسی بن خزرج (بزرگ خاندان اشعری قم) جای دادند.

آن حضرت حدود ۱۷ روز (و به نقلی دیگر ۱۹ روز) مهمان این خانه بود و بیشتر به عبادت می پرداخت، تا آنکه در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی سال ۲۰۱ هجری قمری، با دلی نا امید از دیدار برادر، به لقای پروردگار متعال شتافت.

وقتی که آن بانو را می خواستند در سرزمین بابلان (از زمین های موسی بن خزرج) دفن کنند، مردم قم همه دیدند که دو سوار نقابدار و نورانی از راه رسیدند و بدون آن که کلمه ای سخن بگویند، به جنازه آن حضرت نماز خواندند و او را دفن نمودند و دوباره برگشتند. برخی از علمای شیعه احتمال داده اند، آن دو بزرگوار، دو امام معصوم،

یعنی امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده اند. (۱)

از القاب مشهور آن بانوی کریمه (که هر کدام از آنها گویای شأن و منزلت آن بزرگوار می باشند) عبارتند از: معصومه - طاهره - صدیقه - مرضیه - سیده النساء - حمیده - بزه (نیکوکار) - رشیده - نقیه - تقیه - عابده - محدّثه - شفیعه - عارفه - زاهده - کامله - مستوره - کریمه اهل بیت - ولّیه الله و غیره.

کتابهای زیادی در شرح حال، فضائل و کرامات و سایر مطالب مربوط به آن حضرت و شهر قم نوشته شده است که علاقه مندان، جهت اطلاع بیشتر به آنها رجوع نمایند. همچنین متون زیارتنامه هایی که برای آن حضرت از زبان معصوم علیه السلام صادر شده اند، نمایان کننده شأن و مقام بی همتای آن حضرت می باشند.

ص: ۱۰۳

---

۱- ۱. ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۱۳ - ۲۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۹۰ و ۲۹۱؛ و ج ۶۰، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۲ - ۳۵.



فصل نهم رحلت بانو تـ کتم

زمان رحلت آن بانوی مکرمه

ص: ۱۰۵





متأسفانه از تاریخ دقیق وفات آن بانوی بزرگوار، اطلاعی در دست نیست، ولی برخی از محققان احتمال داده اند که آن بانوی مکرمه تقریباً پس از چند سال از ولادت دخترش حضرت معصومه علیه السلام دار فانی را وداع گفته است.

بنابراین آن بانوی مکرمه، قبل از شهادت امام کاظم علیه السلام از دنیا رفته است و شاید یکی از مظلومیتهای وی نیز همین باشد که موقع رحلتش، شوهر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام در زندان بوده است و یا اگر چه به همراه او بوده باشد، این برهه از زندگی آن حضرت، چنان تحت محاصره شکنجه ها و تبعیدها و آزار و اذیتهای حکومتی بوده که مراسم تشییع و تدفین و بزرگداشت آن بانو با مظلومیت تمام، سپری گشته است.

### محل دفن آن بانو

همچنین محل دفن آن بانوی مکرمه نیز، تا مدتها نامعلوم بوده است، ولی تقریباً چند دهه قبل از زمان حاضر، در حوالی شهر مدینه در محلی که به «أم مشربه» مشهور شده است (و در شمال بنی قریظه و در نزدیکی حرّه شرقی می باشد) برخی از کاوشگران، سه قبر بسیار قدیمی را کشف نمودند که در میان اهالی آن مناطق مشهور شده است که یکی از آن قبرها، متعلق به بانو تکتّم (نجمه خاتون) مادر بزرگوار امام رضا علیه السلام و یکی دیگر، متعلق به بانو حمیده (مادر امام کاظم علیه السلام) می باشد.

این مکان شریف، به سرعت مورد زیارت و بزرگداشت خیل کثیری از مسلمین واقع گردید، تا اینکه پس از مدتی، وهابیه‌ها بخاطر ترس از اینکه آن مکان مقدّس، به محلّ تجمّع و زیارت شیعیان تبدیل نشود، بلافاصله آن مکان شریف را تخریب نمودند و بعداً محلّ آن را با دیوارهای سیمانی حصار کشیدند.

و پس از آن قضیه نیز، چندین بار این مکان مقدّس آباد شده و سپس دوباره توسط وهابیه‌ها خراب شده است.

این مکان مقدّس هم اکنون، در فاصله میان بیمارستان الزهرا و بیمارستان وطنی (ملی) واقع شده است و با آنکه اطراف آن کاملاً حصار کشیده شده است و هیچ کس حقّ ورود به داخل آن را ندارد، ولی همچنان از پشت دیوارهای سیمانی، همواره مورد زیارت ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام واقع می‌شود و هر ساله زائران زیادی را به خود جذب می‌کند. (۱)

البته در جوار این محلّ مقدّس، مسجدی نیز وجود دارد که به مسجد «مشربه» معروف شده است و در حقیقت اینها با هم بعنوان یکی از اماکن مقدّسه تاریخی شهر مدینه محسوب می‌گردد.

لازم به ذکر است که «مشربه» در لغت عرب، به معنی بستان یا زمین نرم که گیاه در آن به راحتی می‌روید و یا زمینی که در میان آن تپه بلندی باشد و یا به غرفه و بنا اطلاق می‌شود و مورّخین گفته‌اند که: این محلّ در قدیم، باغی بوده است که در میان آن غرفه‌ای قرار داشته و در این محلّ بود که «ماریه قبطیه» یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرزندش «ابراهیم» را به دنیا آورد و به همین خاطر به «مشربه أمّ ابراهیم» مشهور شده است. (۲)

ص: ۱۰۸

---

۱-۱. ر.ک: آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۲۶۰.

۲-۲. ر.ک: وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۲۵.

لازم به ذکر است که این باغ، در اوایل اسلام، متعلق به مردی یهودی به نام «مخیریق» بوده است که بعداً در زمان جنگ اُحد، این مرد به یاران حضرت رسول پیوست و قبل از حرکت به میدان جنگ، به اطرافیان خود گفت که: اگر من کشته شدم، هر چه دارم از آنِ محمد صلی الله علیه و آله می باشد و اتفاقاً او در جنگ احد کشته شد و این باغ به رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید.

و نقل است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در مورد آن مرد یهودی گفت: «مخیریق خَیْرٌ یَهُودٍ».<sup>(۱)</sup> یعنی: همانا مخیریق، بهترین شخص در میان یهودی ها بود.

این مکان مقدّس، از جمله مکانهایی به شمار می رود که عبادت و ذکر و دعا و توسّل در آن (مطابق برخی از روایات معصومین علیهم السلام) از اجر و ثواب فراوانی برخوردار می باشد و وجود نازنین امام صادق علیه السلام در یک روایتی، خطاب به یکی از اصحابش به نام «عقبه بن خالد» توصیه می کند که برود و در آن محلّ نماز بگذارد و سپس در ادامه می فرماید: همانا آن مکان مقدّس، زمانی منزل و مصلّای رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۰۹

---

۱- ۱. ر.ک: الروض الأنف، ج ۵، ص ۱۲؛ تاریخ المعالم المدینه المنوره، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۶۱ - ۲۶۳.

۲- ۲. ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۳۵.







اکنون که زندگی پر پیچ و خم آن بانوی بزرگوار را مطالعه فرمودید و نحوه سعادت و خوشبختی آن بانوی مکرمه را در دنیا و آخرت، در منابع معتبر تاریخی دوره نمودید، شاید این سؤال (همانگونه که برای حقیر نویسنده، پس از تحقیق فراوان مطرح شد) برای همه شما خوانندگان گرامی نیز مطرح شده باشد که:

به نظر شما، چه عوامل و مشخصه‌هایی در زندگی آن بانوی مکرمه بود که باعث شد، او از یک کشور دور افتاده و محروم، در حالی که کنیزی بیش نبود، آن همه مورد توجه و عنایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام واقع گردد و قدم در زندگی مشترک امام معصوم علیه السلام بگذارد و آن همه مدالهای پر افتخار کسب کند؟

آیا به نظر شما، اصلاً این همه سعادت و خوش اقبال آن بانوی بزرگوار، به رفتار و کردار و خصوصیات اخلاقی وی نیز مربوط می‌شود، یا نه اینها همه به خاطر بخت و اقبال خوب او بود که بصورت ناگهانی در خانه او رازد و او را آن چنان سعادتمند نمود؟!

به نظر حقیر نویسنده، با توجه به اعتقاداتی که ما مسلمانان به آن باور داریم و در روایات و آیات زیادی از قرآن کریم نیز به آن تصریح شده است، قطعاً هر گونه سرنوشتی که برای هر انسانی در روی زمین رقم زده می‌شود، از رفتارها و کردارها و خصوصیات روحی و اخلاقی آن شخص تأثیر می‌پذیرد و به عبارت قرآن کریم، «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا



سعی»<sup>(۱)</sup> یعنی برای انسان، هیچ خیر و ارزش و درجه ای حاصل نمی گردد، مگر در سایه تلاش و کوششی که به خرج می دهد.

و اصولاً- فرق اساسی ما انسانها با سایر مخلوقات پروردگار، در این است که ما موجوداتی مختار و با اراده و صاحب اختیار هستیم و در هر سمت و جهتی که اراده کنیم می توانیم در سایه تلاش و کوشش، در همان جهت و راستا پیش روی کنیم و به عبارتی دیگر، بخش اساسی یافته ها و تحصیلات ما انسانها در هر زمینه ای به اعمال و اراده و کوشش ما بستگی دارد.

و مطابق همین اعتقاد، قطعاً آن بانوی بزرگوار، قبل از ازدواج با آن امام معصوم علیه السلام، از یک سری خصوصیات اخلاقی و انسانی بسیار برجسته ای برخوردار بوده است و به عبارتی دیگر، یک شایستگی های خاصی از خود نشان داده است که این چنین، درهای اقبال و سعادت و رستگاری به رویش باز شد و به لطف و توفیق پروردگار، به منقبتی بسیار ویژه دسترسی یافت.

حقیر نویسنده، پس از تفحص و تدبّر زیادی در بخشهای مختلف زندگانی آن بانوی نمونه، به چند خصلت و خصوصیت مهم در احوال و زندگی آن بانوی مکرمه برخورد نمودم که به نظر می رسد از جمله مهمترین عوامل، در سعادت‌مندی و نیکبختی وی محسوب گردند و آن چند خصلت مهم عبارتند از:

۱. صافی و سادگی ضمیر.

حافظ شیرین سخن در این مورد، چه نیکو سروده است:

«پاک و صافی شو و از چاه طبیعت بدر آی که صفایی ندهد آب تراب آلوده»

ص: ۱۱۴

۱- ۱. النجم (۵۳): ۳۹.

و این خصلت بسیار مهم، در زندگی آن بانو کاملاً روشن و نمایان است، همچنانکه ما در فصول اولیه همین کتاب، توصیف صافی و سادگی و طهارت ضمیر آن بانو را از زبان مرحوم شیخ صدوق و همچنین در روایتی که از زبان حمیده خاتون (مادر امام کاظم علیه السلام) ذکر شد، آوردیم.

همچنین برخی از القاب شریف آن بانو، دلالت بر این خصلت ممتاز او دارند، همچون: طاهره، سلامه، نجمه، صقر و غیره.

۲. نرم خوئی و مهربانی.

این خصلت، چنانکه در برخی از روایات اسلامی نیز به آن تصریح شده است، بعنوان یکی از عوامل مهم رستگاری و ازدیاد توفیقات الهی به شمار می رود و آن بانوی کریمه (همانگونه که برخی از القاب شریفش همچون: خیزران و سیکن به آن دلالت دارند) در این صفت و خصوصیت مهم، نمونه بوده است.

۳. ادب و تواضع.

همچنانکه مرحوم صدوق در چند خبری که ذکر شد، از برخی از محدثین شیعه نقل نموده است، آن بانو در خضوع و تواضع و فروتنی، بسیار شاخص بوده است و این صفت مهم او، به ویژه در مقابل مادر شوهرش حمیده خاتون (که در واقع معلم و مربی او نیز بوده است) مطابق خبری که به عرض رساندیم، بسیار نمود داشته است.

۴. تدین و ایمان قوی.

آن بانوی مکرمه، در این فضیلت نیز، چونان ستاره ای در آسمان شب و خورشیدی بهاری در روز می درخشید و القابی بسیار گویا همچون: نجمه، طاهره، صقر، سلامه، آروی و غیره، نشان از این حقیقت دارند.

ص: ۱۱۵

۵. سعی و کوشش بلیغ در عبادت و ارتباط با خداوند.

این صفت و ویژگی مهمّ او نیز، از آن ماجرای که در خصوص شیر خوردن زیاد فرزندش امام رضا علیه السلام و تدارک دایه برای او، در برخی از منابع معتبر به عرض رسید، کاملاً واضح و نمایان است.

۶. صبر بر مشکلات و امتحانات سخت الهی (و استقامت و عزم راسخ).

آن بانوی مکرمه، در واقع بر مشکلات بسیار زیاد و سنگینی در طول زندگی خودش (که شاید امثال ما، با روبرو شدن با یکی از آنها خودمان را بیازیم) صبر نمود، که مواردی از این مشکلات عبارتند از: جدا شدن از کانون خانواده و پدر و مادر و بستگان، تحمّل مشکلات کنیزی، بیماری شدید، مشکلات وارد شده بر اهل بیت امام معصوم علیه السلام از ناحیه حاکمان فاسد و غیره.

۷. عفت و نجابت و پاکدامنی.

القابی همچون: طاهره و سلامه، و همچنین توصیف حمیده خاتون (در روایتی که در فصول پیشین در این مورد ذکر شد) از نشانه های بارز این صفت و خصوصیت او می باشند.

ص: ۱۱۶

(ارادتی به ساحت مقدّس آن بانوی بزرگوار از ناحیه نویسنده)

بگو ای آسمان بر اختران خوش منازل که آمد کوکبی از جنس بانوی فضائل

بگو آن ماه تابان را که برگیرد رخ سینا که دیگر تیریگی ها از رخ شب گشته زائل

بهار موسوی را ایزد مَنان گلی آورد که گلزار امامت شد از این آلاله کامل

چه زیبا آیتی آورد آن پیک نجابت که بابُ اللّهِ اعظم گشته از این نامه بیدل

عروسی را به منزل برد آن بابُ الحوائج که آرزین بسته شد عرش الهی چون سلاسل

عروسی در وقار و عفت و پاکی نمونه مدال «طاهره» بگرفت از آن داماد باذل

عروسی پاک خوی و پاک خُلق و پاک سیرت که خوبی های عالم را تماماً گشته شامل

از این نو حجله و از آن سحاب فضل و رحمت خدا عالم بُود از شأن و منزلگاه حاصل

ضمیر «خاک» را دیشب غم و اندوه در بر کرد سپاه ناامیدی چیره شد بر خانه دل

نوایی این چنین آمد همین هنگام بر گوشم رصد کن از قم این کوکب، تو ای محتاج غافل

\*\*\*



۱. آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان. ناشر: انتشارات زائر \_ قم.
۲. إثبات الوصیّه، علی بن حسین مسعودی. ناشر: المطبعه الحیدریّه \_ نجف اشرف.
۳. الاختصاص، شیخ مفید رحمه الله . ناشر: مکتبه نینوی \_ تهران.
۴. اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، محمّد بن حسن طوسی. ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم.
۵. الاستبصار، شیخ طوسی رحمه الله . ناشر: دار الکتب الإسلامیّه \_ تهران.
۶. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید رحمه الله . ناشر: کنگره شیخ مفید \_ قم.
۷. الأعلام، خیر الدین زرگلی. ناشر: دار العلم للملایین \_ بیروت.
۸. أعلام النساء، عمر رضا کحّاله. ناشر: المطبعه الهاشمیّه \_ دمشق.
۹. أعلام النساء المؤمنات، محمّد حسوان و أمّ علی مشکور. ناشر: أسوه \_ تهران.
۱۰. إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی. ناشر: دار المکتبه الحیاه \_ بیروت.
۱۱. أعیان الشیعه، سیّد محسن امین جبل عاملی. ناشر: دار المتعارف للمطبوعات \_ بیروت.
۱۲. الأمالی، شیخ صدوق رحمه الله . ناشر: کتابخانه اسلامیه \_ تهران.
۱۳. الأمالی، شیخ مفید رحمه الله . ناشر: کنگره شیخ مفید \_ قم.
۱۴. أنوار المشعشعین فی شرافه قم و القمّین، شیخ محمّد علی بن حسین

نائینی اردستانی کچویبی قمی (ت ۱۳۳۵ ق). ناشر: کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی \_ قم.

۱۵. الأنوار البهیة، شیخ عباس قمی. ناشر: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین \_ قم.

۱۶. بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسی. ناشر: مؤسسه الوفاء \_ بیروت.

۱۷. بشاره المصطفی، عماد الدین طبرسی. ناشر: کتابخانه حیدریه \_ نجف.

۱۸. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار قمی. ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی \_ قم.

۱۹. تاج الموالید فی الأنساب، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی. ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی \_ قم.

۲۰. تاریخ الأئمة، ابو منصور احمد بن علی طبرسی. ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله \_ قم.

۲۱. تاریخ ابن خشاب (تاریخ موالید الأئمة)، عبد الله بن احمد بن خشاب. ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله \_ قم.

۲۲. تاریخ ابی الفداء، نور الدین اسماعیل بن فضل ایوبی. ناشر: المطبعة الحسینیة \_ مصر.

۲۳. تاریخ انقلاب سید جلال الدین اشرف، قاسم غلامی.

۲۴. تاریخ و جغرافیای ارسباران، حسین دوستی. ناشر: احرار \_ تبریز.

۲۵. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح سید جلال الدین تهرانی. ناشر: مجلس شورای اسلامی ایران \_ تهران.

۲۶. تذکره الخواص، سبط ابن الجوزی. ناشر: مکتبه نینوی \_ تهران.

۲۷. ترجمه منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی. ناشر: انتشارات مقدّس \_ تهران.

٢٨. تفسير نور الثقلين، شيخ عبد عليّ بن عروسی حویزی. ناشر: مطبعة العلمیّه \_ قم.
٢٩. تهذیب الأحكام، شیخ طوسی رحمه الله. ناشر: دار المکتبه الإسلامیّه \_ تهران.
٣٠. جامع أحادیث الشیعه، آیت الله سیّد حسین بروجردی. ناشر: المطبعة العلمیّه \_ قم.
٣١. حیاة الإمام الرضا علیه السلام، سیّد جعفر مرتضی. ناشر: دار التبلیغ الإسلامی.
٣٢. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی. ناشر: مؤسسه امام مهدی علیه السلام \_ قم.
٣٣. خلاصه الأقوال، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی. ناشر: مؤسسه الفقاهه \_ قم.
٣٤. الدرّ النظیم، یوسف بن حاتم شامی. ناشر: مؤسسه نشر اسلامی \_ قم.
٣٥. درر الأخبار، سیّد مهدی حجازی خسرو شاهی. ناشر: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
٣٦. دلائل الإمامه، محمّد بن جریر طبری. ناشر: دار الذخائر للمطبوعات \_ قم.
٣٧. رجال البرقی، احمد بن محمّد بن خالد برقی. ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.
٣٨. رجال شیخ طوسی رحمه الله. ناشر: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرّسین \_ قم.
٣٩. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی. ناشر: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرّسین \_ قم.
٤٠. روضه الشهداء، ملا حسین کاشفی. ناشر: نوید اسلام \_ قم.
٤١. روضه الواعظین، محمّد بن حسن قتال نیشابوری. ناشر: رضی \_ قم.
٤٢. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی. ناشر: دار الکتب الإسلامیّه \_ تهران.



٤٣. ريحانه الأدب، ميرزا محمد بن علي مدرّس. ناشر: حيدري \_ تهران.

٤٤. سادات متقدمه گيلان، آيت الله مهدي.

٤٥. سير اعلام النبلاء، ذهبي. ناشر: مؤسسه الرساله \_ بيروت.

٤٦. عدّه الداعي، ابن فهد حلي. ناشر: دار الكتب الإسلامي \_ قم.

٤٧. عمدته الطالب في أنساب آل أبي طالب، جمال الدين احمد بن علي (معروف به ابن عنبه). ناشر: منشورات المطبعه الحيدريّه \_ نجف اشرف.

٤٨. عوالم العلوم، شيخ عبد الله اصفهاني. ناشر: مدرسه امام مهدي عليه السلام \_ قم.

٤٩. عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق رحمه الله. ناشر: انتشارات جهان \_ تهران.

٥٠. عيون المعجزات، شيخ حسين بن عبد الوهاب. ناشر: المطبعه الحيدريّه \_ نجف اشرف.

٥١. الفصول المهمه في معرفه الأئمه، ابن صباغ علي بن محمد مالكي مكّي. ناشر: دار الحديث \_ قم.

٥٢. الفوائد الرضويّه، شيخ عباس قمّي. ناشر: انتشارات مركزي \_ تهران.

٥٣. الفهرست، شيخ طوسي رحمه الله. ناشر: مؤسسه نشر الفقاهه \_ قم.

٥٤. الكافي، محمد بن يعقوب كليني رحمه الله. ناشر: دار الكتب الإسلاميّه \_ تهران.

٥٥. الكامل في التاريخ، ابن الأثير. ناشر: دار صادر \_ بيروت.

٥٦. كامل الزيارات، ابن قولويه قمّي. ناشر: انتشارات مرتضويّه \_ نجف اشرف.

٥٧. كتاب العين، خليل فراهيدي. ناشر: مؤسسه دار الهجره.

٥٨. كشف الغمّه في معرفه الأئمه، علي بن عيسى إربلي. ناشر: مكتبه بني هاشمي \_ تبريز.

٥٩. لسان العرب، ابن منظور. ناشر: نشر ادب حوزة \_ قم.

٦٠. لغتنامه، علي اكبر دهخدا. ناشر: مؤسسه دهخدا \_ تهران.

۶۱. مجالس المؤمنین، قاضی نور اللہ شوشتری. ناشر: کتابفروشی اسلامیہ \_ تہران.
۶۲. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی. ناشر: مکتبہ النشر الثقافہ الإسلامیہ \_ تہران.
۶۳. مجموعہ مقالات کنگرہ بزرگداشت حضرت فاطمہ معصومہ علیہا السلام، ناشر: انتشارات زائر \_ قم.
۶۴. مدینہ المعاجز، سید ہاشم بحرانی. ناشر: مؤسسہ معارف اسلامی \_ قم.
۶۵. المحاسن، ابی جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی. ناشر: دار الکتب الإسلامیہ \_ تہران.
۶۶. مرآہ العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی. ناشر: دار الکتب الإسلامیہ \_ تہران.
۶۷. مروّج الذهب، مسعودی. ناشر: دار الہجرہ \_ قم.
۶۸. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری. ناشر: مؤسسہ آل البیت علیہم السلام \_ قم.
۶۹. مستدرک سفینہ البحار، شیخ علی نمازی شاهرودی. ناشر: مؤسسہ نشر اسلامی جامعہ مدرّسین \_ قم.
۷۰. مسند الإمام الرضا علیہ السلام، شیخ عزیز اللہ عطاردی. ناشر: مؤسسہ طبع و نشر آستان قدس رضوی \_ مشهد.
۷۱. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، محمد بن طلحہ بن محمد حسن نصیبی شافعی. ناشر: بیروت.
۷۲. معجم البلدان، شہاب الدین حموی رومی. ناشر: دار إحياء التراث العربی \_ بیروت.
۷۳. معجم رجال الحدیث، سید ابو القاسم خویی. ناشر: مرکز نشر آثار شیعیہ \_ قم.

۷۴. معجم المؤلفين، عمر كحاله. ناشر: مكتبة المثنى \_ بيروت.
۷۵. مناقب آل أبي طالب، رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب. ناشر: علامه \_ قم.
۷۶. منتهى الآمال، حاج شيخ عباس قمي. ناشر: انتشارات مقدّس \_ تهران.
۷۷. موسوعه المصطفى و العتره، حاج حسين شاكري. ناشر: الهادي \_ قم.
۷۸. ناسخ التواريخ، محمد تقى لسان الملك سپهر. ناشر: كتابفروشى اسلاميه \_ تهران.
۷۹. نور الإبصار، مؤمن بن حسن شبلنجي. ناشر: منشورات شريف رضى \_ قم.
۸۰. نگاهى به آذربايجان شرقى، ايرج افشار. ناشر: مؤسسه تحقيقاتى و پژوهشى رايزن \_ تهران.
۸۱. النهايه، ابن الأثير. ناشر: مؤسسه اسماعيليان \_ قم.
۸۲. وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملي. ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام \_ قم.
۸۳. وفيات الأئمّه، (تحقيق گروهى). ناشر: دار البلاغه \_ بيروت.
۸۴. ينابيع المودّه، سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى. ناشر: دار الأسوه.
۸۵. نرم افزارهاى علوم اسلامى (همچون: لغت نامه دهخدا، كتابخانه اهل البيت عليهم السلام، جامع الأحاديث و ...).

فصل اوّل: بانو تُـ کتم و نامی پرمعنا ۱۱

انتخاب نام نیکو برای فرزندان در فرهنگ اسلامی ۱۳

معنای «تُکتم» ۱۸

فصل دوّم: ولادت آن بانوی مکرمه تا زمان ورود به شهر مدینه ۲۱

شهر «مَریس» از نواحی اندلس ۲۳

فصل سوّم: القاب و شمه ای از شمایل و خصوصیات اخلاقی بانو تکتّم ۲۹

حکمت لقب گذاری در فرهنگ عربی ۳۱

شمه ای از شمایل و خصوصیات اخلاقی بانو تُکتم ۳۲

سایر لقبهای بانو تُـ کتم ۳۵

کُتبه های معروف بانو تُکتم ۴۰

فصل چهارم: ورود به شهر مدینه ۴۳

کاروان برده فروش ۴۵

اوضاع شهر مدینه و منزل امام کاظم علیه السلام بهنگام ورود کاروان به شهر مدینه ۴۶

نگاهی گذرا به زندگانی امام کاظم علیه السلام تا زمان ورود کاروان به شهر مدینه ۴۷

حمیده خاتون، معلّم و مربّی نمونه بانو تکتّم ۵۱ ...

فصل پنجم: همای سعادت بر بام بانو تُ-کتّم ۵۳ ...

همای سعادت بر بام بانو تکتّم ۵۵ ...

رؤیایی صادقانه ۵۷ ...

به حقیقت پیوستن رویای امام کاظم علیه السلام ۵۸ ...

منابع و کتابهای حدیثی و تاریخی که به بیان ماجرای ازدواج امام کاظم علیه السلام با بانو تکتّم پرداخته اند ۵۸ ...

فصل ششم: پیوندی مقدّس و آسمانی ۶۳ ...

اطّلاع امام علیه السلام از ورود کاروان بانو تُ-کتّم به شهر مدینه ۶۵ ...

«هشام بن احمر» و افتخار همراهی او با امام کاظم علیه السلام ۶۵ ...

حرکت امام کاظم علیه السلام به سمت کاروان بانو تکتّم ۶۸ ...

ورود آن بانو به مکتب تعلیم و تربیت «حمیده خاتون» ۷۲ ...

پیوندی آسمانی ۷۶ ...

فصل هفتم: ولادت نور ۷۹ ...

مولود موعود ۸۱ ...

لقب «طاهره»، مدال افتخار آن بانو از سوی امام علیه السلام ۸۳ ...

رشد و نموّ امام رضا علیه السلام در دامن پاک بانو تکتّم ۸۴ ...

شدّت مشکلات زندگی بانو تکتّم و امام کاظم علیه السلام ۸۵ ...

فصل هشتم: سایر فرزندان بانو تُ-کتّم ۸۷ ...

تعداد همسران امام کاظم علیه السلام و علّت تعدّد آنها ۸۹ ...

تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام ۹۳ ...

تعداد فرزندان بانو تُـ کتم (نجمه خاتون) ۹۶ ...

ولادت کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام از آن بانو ... ۹۹

ص: ۱۲۶

فصل نهم: رحلت بانو تُ - کتم ... ۱۰۵

زمان رحلت آن بانوی مکرمه ... ۱۰۷

محلّ دفن آن بانو ... ۱۰۷

فصل دهم: راز نیکبختی ... ۱۱۱

راز نیکبختی ... ۱۱۳

ستاره ای از آسمان نجابت ... ۱۱۷

(منابع مأخوذه در پژوهش) ... ۱۱۹

ص: ۱۲۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

